

The Historical Feasibility of Cultural Institutionalization of the Islamic Revolution Based on Imam Khomeini's Experience in Establishing Cultural Revolutionary Institutions in the First Decade of the Revolution

Alireza Haddadi¹ | Mohammad Jabbarpour² | Seyed Mohammadreza Dadghostar³

Abstract

Cultural institutionalization in Iran's Islamic Revolution was one of the important governance projects due to the centralization of a civilizational perspective based on special Islamic values and the basis of evaluating the field of culture. The lived experience of the Islamic Republic in the 1360s indicates the surrounding conditions for the establishment of new institutions and the transformation of former institutions as one of the most important measures in the field of policymaking and cultural governance. "Supreme Council of Cultural Revolution", "Islamic Republic of Iran Broadcasting Organization", "Islamic Propaganda Organization", "Islamic Culture and Communication Organization" and "Mosque Affairs Center" are among the most important institutions that can be studied in this field. This article seeks to examine the historical conditions of the establishment of these institutions. The research method was a qualitative article and document study, and the findings were analyzed with the conceptual framework of genealogy and Boolean algebra. The results indicate that when the need for cultural education and training of citizens in accordance with Islamic values and principles is perceived by the revolutionary forces, people will have a central role and have extensive religious demands from the government, and the ideas of westernization and returning to oneself will be understood and internalized. The conditions for the establishment of a revolutionary institution in the field of culture are provided.

Keywords: Islamic Revolution, Institution Building, Revolutionary Institutions, Culture, Politics, Political Islam, Boolean Algebra.

3

Vol. 1
Autumn 2022

Research Paper

Received:
12 July 2022

Accepted:
07 October 2022

P.P: 75-114



1. Corresponding Author: PhD student in sociology, University of Tehran, Tehran, Iran.
Arhaddadi88@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Thought and Cultural Studies, Imam Hossein University (AS), Tehran, Iran.
3. Master's student in Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

امکان‌سنجی تاریخی نهادسازی فرهنگی انقلاب اسلامی مبتنی بر تجربه امام خمینی (ره) در تأسیس نهادهای انقلابی فرهنگی دهه اول انقلاب

علیرضا حدادی^۱ | محمد جبارپور^۲ | سید محمدرضا دادگستر^۳

چکیده

نهادسازی فرهنگی در انقلاب اسلامی ایران به دلیل محوریت یافتن نگاهی تمدنی و مبتنی بر ارزش‌های ویژه اسلامی و زیربنایی ارزیابی‌کردن حوزه فرهنگ، جزو پروژه‌های مهم حکمرانی بود. تجربه زیسته جمهوری اسلامی در دهه ۱۳۶۰، حاکی از شرایط پیرامونی تأسیس نهادهای جدید و استحاله نهادهای سابق به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اقدامات در حوزه سیاست‌گذاری و حکمرانی فرهنگی است. «شورای عالی انقلاب فرهنگی»، «سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران»، «سازمان تبلیغات اسلامی»، «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» و «مرکز رسیدگی به امور مساجد» از جمله مهم‌ترین نهادهایی هستند که در این زمینه قابل مطالعه هستند. مقاله حاضر به دنبال بررسی تاریخی شرایط تأسیس این نهادها است. روش پژوهش مقاله کیفی و مطالعه اسنادی بوده است و با چارچوب مفهومی تبارشناسی و جبر بولی به تحلیل یافته‌ها پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که هرگاه نیاز به تربیت و پرورش فرهنگی شهروندان مطابق با ارزش‌ها و اصول اسلامی توسط نیروهای انقلابی ادراک شود، مردم نقش محوری یافته و مطالبات دینی گسترده از حکومت داشته باشند و ایده‌های غربی‌زدایی و بازگشت به خویش‌نهاد و درونی شود، شرایط امکان تأسیس نهاد انقلابی در حوزه فرهنگ فراهم می‌شود.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، نهادسازی، نهادهای انقلابی، فرهنگ، سیاست‌گذاری، اسلام سیاسی، جبر بولی

۳

سال اول
پاییز ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۴/۲۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۷/۱۵

صص: ۱۱۴-۷۵



۱. نویسنده مسئول: دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
Arhaddadi88@gmail.com

۲. استادیار، گروه اندیشه و مطالعات فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در زمره آن دسته از رویدادهای بزرگ قرن بیستم میلادی قرار می‌گیرد که به صورت همزمان دارای مؤلفه‌های محوری و اثرگذار سیاسی و فرهنگی است. این انقلاب منجر به تحولات فراگیر در زمینه فرهنگی جامعه و نظام حکمرانی ایران شد و مؤلفه‌های هویت‌بخش بدیل را که برخاسته از مذهب تشیع امامیه بود، در ساحت سیاست کشور مطرح ساخت. یکی از پیامدهای این تغییر فرهنگی، نهادسازی بود که نوعی مداخله فعال و پایدار در حوزه سیاستگذاری فرهنگی محسوب می‌شود. نیروهای انقلابی تنها به تغییر ارزش‌ها و ترجیحات اعضای جامعه و اصلاح نهادهای رسمی دیوان‌سالاری اکتفا نکردند. آن‌ها در طول حیات جمهوری اسلامی، به‌ویژه در دهه اول شکل‌گیری، در قالب نهادهای فرهنگی بسیج شده و ارزش‌های برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی را در حوزه‌های مختلف فرهنگ نظیر رسانه، تبلیغ دینی، دیپلماسی فرهنگی و... پیگیری کردند. این موضوع را می‌توان تلاشی در ساحت حل مشکلات و چالش‌های کشور با نگاهی مسئله‌مند و برآمده از میراث دینی تشیع امامیه دانست؛ تلاشی که مبتنی بر نگاهی انتقادی نسبت به رویکرد نظام دیوان‌سالاری رژیم پیشین در قبال حل مسائل بود و نهادسازی را محور اصلی اجماع نظر بین نیروهای انقلابی در زمینه خدمت به مردم تعریف می‌کرد.

تأسیس نهادهای فرهنگی در نسبت وثیق با مبحث سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی قرار دارد. دو جنبه اصلی سیاستگذاری فرهنگی عبارت است از پرداختن به مسائل فرهنگی آشکار و تنظیم ارتباط با زمینه‌های موثر فرهنگی. به همین دلیل سیاست فرهنگی به معنای ارزش‌ها و اصول هدایت‌کننده در امور فرهنگی و نماد ارزش‌ها و نظارت بر اقدامات و امور فرهنگی است. بر این اساس، سیاستگذاری فرهنگی امری فراتر از اتخاذ و اجرای تصمیمات فرهنگی برای امور روزمره است و در ارتباط با میراث فرهنگی و فردی جامعه در طول تاریخ قرار می‌گیرد (اصلان‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۸). به لحاظ تاریخی مداخله دولت در فرهنگ از دوره ناصرالدین‌شاه و اصلاحات وی آغاز می‌شود. با تأسیس بلدیّه، امنیت معنایی فراتر از امنیت جانی و سیاسی پیدا کرده و مفهوم امنیت اجتماعی نیز در حوزه فعالیت‌های دولت و اختیارات حاکمیتی قرار می‌گیرد. از این دوره تا پایه‌ریزی نخستین سنگ‌بنای دولت مدرن در ایران توسط رضاشاه

پهلوی، مرحله جنینی دخالت دولت در عرصه فرهنگ است. اما سرآغاز سیاستگذاری فرهنگی در ایران در دوره رضاشاه است که دخالت دولت در حیطه فرهنگ با جهشی حداکثری به اوج می‌رسد و مفاهیم و ایده‌های جدیدی بر ساخته می‌شود. از جمله‌ی این ایده‌ها عبارتند از فرهنگ‌سازی (توسط دولت)، کنترل فرهنگ، فرهنگ به‌مثابه عرصه اصلی سیاست و عرصه فرهنگ به‌مثابه عرصه تربیت کادر و نیروی نخبه نظام حاکم. در دوره پهلوی دوم، در سال ۱۳۴۷ شمسی، اولین سند بالادستی سیاست فرهنگ توسط شورای عالی فرهنگ و هنر تهیه شده و به تصویب محمدرضاشاه می‌رسد که مبنای تصمیم‌گیری‌های کلان فرهنگی در سال‌های بعد از آن تا پیروزی انقلاب اسلامی قرار می‌گیرد (مقتدائی و ازغندی، ۱۳۹۵: ۲۳).

با فروپاشی و سقوط نظام شاهنشاهی پهلوی، نیروهای انقلابی در حوزه اجتماعی و فرهنگی با ۳ میراث چالش‌برانگیز باقی مانده از دوران گذشته روبرو بودند: ۱. نیروهای فرهنگی و اجتماعی شامل بخشی از نویسندگان، هنرمندان، روشنفکران غرب‌گرا و شرق‌گرا و ... ۲. نهادها و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی مانند رادیو و تلویزیون، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، بنیادها و سازمان‌های فرهنگی اجتماعی، مطبوعات، سینماها، مراکز فحشا و منکرات و ... ۳. بقایا و بازمانده‌های ارزش‌های فرهنگی، فکری و اجتماعی که پیامد نظام تربیتی و فرهنگی دوران گذشته بودند مانند فرهنگ عفاف و حجاب، ضدیت با دین، مخالفت با فرهنگ سنتی و بومی، استفاده از مظاهر فرهنگ و سبک زندگی غربی و ... (عاقبتی، ۱۴۰۰). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فرهنگ به‌عنوان یکی از عوامل زیربنایی در ارتقای کیفیت زندگی انسان‌ها و زیستن مبتنی بر اندیشه مطرح شد که می‌توان به‌عنوان حوزه‌ای برای مواجهه با چالش‌های پیشین توجه نمود. بنابراین، پس از انقلاب اسلامی، مهم‌ترین کارکرد مورد انتظار از فرهنگ، انتقال پیام انقلاب به مردم و حفظ و ترویج ارزش‌های ناب اسلامی و انقلابی بود (اصلان‌زاده، ۱۳۹۴: ۹۰). بر این اساس، غایت نظم جدید، جایگزینی ارزش‌ها، نهادها و نیروهای نو و مورد قبول اکثریت مردم با ارزش‌ها، نهادها و نیروهای پیشین بود. با توجه به شاخص‌های نظام جمهوری اسلامی، سیاستگذاری فرهنگی به دنبال تحقق ایده‌ها و آرمان‌های والا و حفظ فرهنگ ارزشی و مورد تأیید نظام است.

در اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سیاست فرهنگی همان توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان در تشخیص، تدوین و تعیین مهم‌ترین اصول و اولویت‌ها در جهت حرکت

فرهنگی است. لذا، سیاست‌های فرهنگی، اصول راهنمای کارگزاران فرهنگی و مجموعه علائم و نشانه‌هایی است که مسیر حرکت فرهنگی جامعه را نشان می‌دهد (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱: ۵۸). هدف سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران، بهره‌گیری از ظرفیت‌های برخاسته از ماهیت اسلامی حکومت در راستای حل مسائل حوزه فرهنگ است. نوع نظام سیاسی، نفوذ علمای دینی، رهبران سیاسی و همچنین مطالبات دینی مردم از حکومت همه عواملی هستند که بر سیاستگذاری فرهنگی تأثیر گذارند. همچنین باید به تأثیرپذیری سیاست‌های فرهنگی از شرایط بین‌المللی و گفتمان‌های رایج هر عصر نیز توجه کرد (کاوند و کاوند، ۱۳۸۷). بر اساس سند مهندسی فرهنگی کشور، می‌توان نتیجه گرفت که هسته مرکزی نظام فرهنگی جمهوری اسلامی، راهبری فرهنگی تحت هدایت ولایت فقیه است و همه چیز در این سیستم فرهنگی وامدار این مفهوم است. محور اصلی بحث فرهنگ در میان صحبت‌های امام خمینی (ره)، مبارزه و پالایش فرهنگ غربی و بازگشت به اسلام ناب محمدی مد نظر حاکمیت سیاسی است (ابراهیم‌آبادی و محمدی، ۱۳۹۶). از دیدگاه امام خمینی (ره)، اگرچه دولت در سیاستگذاری‌های فرهنگی نقش مؤثری دارد، اما این نقش در تعامل با مردم صورت می‌پذیرد. در منظومه فکری امام، مردم در سیاستگذاری‌های فرهنگی و حوزه فرهنگ عمومی نقش فعالی ایفا می‌کنند. بنابراین، سیاستگذاری فرهنگی حاصل تعامل دولت و ملت است. در صورتی که سیاستگذاری یک‌طرفه بوده و در تعامل با مردم نباشد، برنامه‌ها و سیاست‌ها شکست می‌خورند. امام خمینی (ره) نیز تمام برنامه‌ها و سیاست‌هایی که مردم در آن‌ها نباشند را غیرعملی می‌دانستند و معتقد بودند که هیچ‌سیاستی، به‌ویژه در حوزه فرهنگ، موفق نمی‌شود مگر آنکه با توافق و مشارکت مردم و طبق نیازهای اساسی آن‌ها باشد. مؤلفه‌های مورد تأکید امام خمینی (ره) در عرصه سیاستگذاری فرهنگی عبارتند از خودباوری، اعتماد به نفس، قانون‌گرایی، مشورت با مردم (مردم‌گرایی)، توجه به مبانی اسلامی و کرامت انسانی (خان‌محمدی، ۱۳۸۶: ۳۰).

تحولات ساختاری ناشی از انقلاب دو صورت داشتند: ۱- نهادهای تأسیسی ۲- تغییر بنیادین در نهادهای موجود (ویژه، ۱۳۸۹: ۷۹). در برهه حساس پس از انقلاب، ضرورت وجود تشکیلاتی با عنوان «نهادهای انقلابی» در جهت پاسداری از انقلاب اسلامی و محقق ساختن اهداف آن احساس می‌شد. تعبیر نهادهای انقلابی اولین بار در سال ۱۳۵۸ و ضمن «لایحه قانونی الحاقی به لایحه

قانونی مربوط به پاکسازی و ایجاد محیط مساعد برای رشد نهادهای انقلاب در وزارتخانه‌ها و بانک‌ها و موسسات و شرکت‌های دولتی» توسط شورای انقلاب به کار گرفته شد. اما اولین اقدام برای تعیین جایگاه قانونی این نهادها در ساختار اجرایی و مدیریتی کشور مصوبه شورای انقلاب بود (حسینی‌پور اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۴۸). طبق تعریف مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی ۱۳۶۷/۲/۱۴ منظور از نهاد انقلاب اسلامی، واحد سازمانی مشخصی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر اساس ضرورت‌ها و نیاز انقلاب اسلامی بنا به فرمان ولی فقیه و یا به ابتکار و اراده مردم به صورت خودجوش ایجاد گردیده و سپس به طور مستقیم یا غیرمستقیم مورد تأیید رهبری، شورای انقلاب و یا مجلس شورای اسلامی قرار گرفته و یا در اجرای قانون اساسی بعد از انقلاب تأسیس گردیده است» (لایحه شماره ۵۷۹۶۶ مورخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۲). این تعریف پس از ایجاد بسیاری از نهادهای انقلابی ارائه شد و نوعی تعریف پسینی بود که صرفاً به دنبال شفاف‌سازی حدود و دامنه‌ی این نهادها بود.

در فضای ابتدای انقلاب، حضور چند گفتمان قدرتمند قابل شناسایی است که به انحاء مختلف روی نهادها اثرگذارند. در ادامه به اختصار به هدف اصلی هر کدام از این گفتمان‌ها پرداخته می‌شود. گفتمان امنیتی‌ها که به دنبال جرم‌انگاری رخدادهای مختلف هستند. گفتمان اندیشه‌ورزان که با استفاده از مبانی اسلام به سخنرانی و روشنگری می‌پرداختند. گفتمان صنعت فرهنگ که فرهنگ تجاری و مصرف‌گیشه را هدف خود قرار داده و مسیر خود را طی می‌کرده است. گفتمان روشنفکری که شبکه تولید محصول را هنوز در اختیار دارند. این شرایط مشکلاتی را برای تأسیس نهادها ایجاد می‌کند. از جمله برخی مشکلات درونی: ۱- نبود افرادی که نگاه اسلامی و غیرغرب‌زده به نهادها و فهم تمدنی از ایجاد این ساختارها و نهادها داشته باشند. ۲- وجود جریان غرب‌گرا که بنا به علم غربی و تلقی از سازمان و نهاد و معنای نظم می‌خواستند به مدل جهانی بپیوندند و یا با پذیرش ظاهری باورهای اسلام فقه‌ای به نظام حکمرانی نفوذ کرده و با این الگو از نهادسازی به مبارزه پردازند. این مشکلات باعث شد که کارکرد تمدن‌سازی به خوبی در میدان حکمرانی و سیاست‌گذاری نهادها اجرا نشود. همچنین برخی مشکلات بیرونی نیز بر دشواری امر می‌افزود. ۱- ترور گروهک‌های معاند. ۲- دفاع از کشور در برابر حملات عراق. پیامد مهم این دو رویداد از دست رفتن شخصیت‌های کلیدی و کادرهای اصلی انقلاب اسلامی

بود. از منظر رویکرد نهادمحور می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که نوعی انحراف نهادی به‌وقوع پیوست و اشخاص در موضع اولویت‌دار نسبت به نهادها قرار گرفتند تا حیات نهادها را در فضای بی‌ثبات و پرمخاطره کشور تضمین کنند. در این وضعیت، می‌توان این احتمال را طرح کرد که هویت نهادها به وابسته به مسئولان و اشخاص تعریف شد و از آرمان‌های تمدنی فاصله گرفت. با این نگاه می‌توان در مورد تطورات نهادی توضیحاتی داد که اگر یک نهاد بعد از مدتی انحصاری شده است، دارای یک موضع سیاسی بوده و نه صرفاً مسئله‌ای فرهنگی. مدیران نهادها معتقد می‌شوند که اگر ایده نهاد در اختیار گروه مقابل قرار گیرد، کشور را تحویل ایشان داده است و لذا نوعی از تنظیم‌گری را انجام می‌دهد. چرا که جمهوری اسلامی در معرض تهدید قرار دارد. با این حال این ادعا صرفاً یکی از انواع رویکردهای پرداختن به تحولاتی از این دست است که نقطه قوت آن را می‌توان در پرداختن به علل ضعف نهادی و سازمانی نهادهای انقلابی و وابستگی آن‌ها به هویت مدیران و موسسان‌شان جست‌وجو کرد.

مسئله دیگر قدرت یافتن بازار و سرمایه‌داری در مقابل نهادهاست. یعنی نهادهای فرهنگی از جایی به بعد کم می‌آورند. پیوند روحانیت و بازار در استمرار مدیریتی غالب نهادها خود را نشان می‌دهد. این پیوند در ادامه خود را به شکل پیوند بروکرات‌ها و بخش خصوصی نشان می‌دهد. در برخی سازمان‌ها که با این صورت‌بندی قابل مشاهده نیست، به صورت پنهانی همین اتفاق افتاده است، مانند سازمان تبلیغات که بخشی از بودجه خود را از طریق صادرات کالاهای زینتی و ائتلاف‌های حامی همچون مؤتلفه بدست می‌آورده است. اهمیت این عامل در تشریح این واقعیت قابل توجه است که نهاد انقلابی فرهنگی به صورت ظاهری به حیات خود در ساحت حکمرانی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ادامه داده، اما در باطن از مأموریت‌ها و اهداف اولیه خود دور شده است.

منطق تأسیس نهاد در اول انقلاب مبتنی بر اعتماد مطلق است. هر گروهی دست به ائتلاف می‌زدند، نهاد انقلابی ایجاد می‌شده است. چون اعتماد می‌توانست نهادهای میانجی را به خط کرده و نهادهای واسط را ایجاد کند. به‌عنوان نمونه ابتدای انقلاب ۳ یا ۴ سپاه داشتیم. البته امام خمینی (ره) ابتدا مبتنی بر اعتماد عمل می‌کردند و سپس بعد از دو سال بازرسی‌هایی ارسال می‌کردند و دادگاه ویژه به مسائل رسیدگی می‌کرد. لذا سازوکار درونی مدیریت این نهادها

پیچیدگی‌های بسیاری دارد. اما این اعتماد امروزه جای خود را به بروکراسی و سازوکار کنترلی و نظارتی و مجوزدهی پر پیچ و خم داده است. مؤلفه اعتماد که منجر به ائتلاف و مردمی بودن می‌شد، کمرنگ شده است. این عامل نیز در راستای تشریح وضعیت حیات در عین تهی شدن از کارکردهای اصیل، قابل بررسی است.

لازم به ذکر است تفکیک حوزه فرهنگ از سایر حوزه‌ها در ابتدای انقلاب ممکن است کار بسیار دشواری بنماید چراکه شرایط ویژه انقلاب و ماهیت نهادهای انقلابی، التقاط ارزش و فرهنگ در سایر حوزه‌هاست. اما این تفکیک به لحاظ اعتباری و قرارداد بیرونی لحاظ شده است.

بیان مسأله

انقلاب اسلامی ایران پدیده‌ای نوظهور در عصر مدرن محسوب می‌شود، که چشمان متفکران علوم انسانی و اجتماعی جهان را به خود خیره ساخت. ایده امام خمینی (ره) برای اداره حکومت توسط فقیه جامع‌الشرایط، که از مدت‌ها قبل نضج گرفته بود، با تحقق تاریخی انقلاب اسلامی، هر چه سریعتر به سمت میدان آزمون پیش رفت. می‌توان ادعا کرد که قریب به اکثریت اندیشکده‌های بین‌المللی و اندیشمندان جامعه‌شناسی سیاسی جهان بمتابۀ داوری ناظر، منتظر بودند نتایج عملی تفکری را مشاهده کنند که خود را بدیل تفکر تثبیت شده انسان‌محور و سکولار غرب و شرق می‌دانست. رقابت سخت می‌نمود، چرا که عوامل معرفتی چون نظریات متراکم و متنوع فیلسوفان سیاسی عصر روشنگری و عالمان علوم انسانی جدید در مورد حکمرانی و عوامل غیرمعرفتی چون شکست کلیسا و انقلاب علمی و انقلاب صنعتی و هژمونی ایجاد شده پس از جنگ جهانی دوم و جهانی شدن، همه و همه نوید پایان تاریخ و عدم امکان انقلابی نوین در ارائه ایدئولوژی جهان‌شمول را می‌داد.

لیبرال دموکراسی آمریکا، مهم‌ترین الگوی توسعه کشورهای پیرامونی بوده و تنها راه نوسازی جهان‌سومی‌ها در پیروی از سیاست‌های خنثی‌سازی شده و ارزش‌زدایی شده حاکمیت قانون دانسته می‌شد. در چنین فضایی، داعیه ایجاد الگوی حکومت ارزشی توسط امام خمینی (ره)، یادآور تمام هم‌اوردطلبی‌های سنتی یا قرون وسطایی تلقی می‌شد که سال‌ها به عنوان عامل انحطاط تمدنی و دشمن علم و توسعه از آن یاد شده بود. «توسعه مبتنی بر ایدئولوژی دینی»، برچسبی بود که به

تنهایی قادر بود از پیش شکست خوردن ایده نظام اسلامی و باقی ماندن در سطح شعار و کلیات انقلابی را اثبات کند.

تنها راه برون‌رفت از این وضعیت و تمهید شرایط حدود امکان نظام دینی، تلاش برای پایه‌ریزی و تأسیس نهادهایی بود که در عین حالی که برآمده از ایده دینی باشند، بتوانند کارآمدی خود در عرصه عمل را نیز توجیه کنند. امام خمینی (ره) به عنوان راهبر انقلاب، متفطن ضرورت این مهم بوده و تلاش داشتند در ده سال حکومت خود، به انحای مختلف از ایده اجمالی امکان و ضرورت علم دینی، به تحقق نهادسازی دینی حرکت کنند. نفس انقلاب اسلامی نیز تحولی غیر معرفتی در عالم ایجاد کرد که در دهه ۱۳۶۰ از اذهان تا اعیان، به سمت ضرورت و تسریع تکوین نهادسازی دینی حرکت می‌کرد. بر این منوال، مجموعه‌ای از نهادهای انقلابی تشکیل شد که حاوی موفقیت‌ها و ناکامی‌هایی بود. این منطق نهادسازی از مبانی تفکری انقلاب اسلامی منتج شده و در سازمان‌های حوزه‌های گوناگون امنیتی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عینیت و تجلی یافته است. برای مطالعه تاریخی تجربه زیسته انقلاب، می‌توان نهادهای مختلفی همچون کمیته و سپاه را که کارکرد فرهنگی نیز داشتند مورد بررسی قرار داد. اما مأموریت اصلی برخی از این نهادها بیشتر در حوزه امنیتی یا سیاسی و اجتماعی بوده است. برای این پژوهش نهادهای زیر در حوزه‌های فرهنگی انتخاب شده است. ۱- شورای عالی انقلاب فرهنگی ۲- سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ۳- سازمان تبلیغات اسلامی ۴- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ۵- مرکز رسیدگی به امور مساجد.

مسئله پژوهش حاضر بررسی دیرینه‌شناسانه نهادسازی انقلاب اسلامی در دهه ابتدایی تأسیس آن، با تمرکز بر خرده‌نظام فرهنگ است.

تأکید امروزی مراجع رسمی و غیر رسمی مختلف بر ضرورت تمدن‌سازی، بدون برداشتن گام‌های پیشین همچون نهادسازی، کوششی عقیم است، چرا که ساخت تمدن، دارای پیش‌نیازهایی از جنس تعین انضمامی تفکر و فرهنگ بوده (بیگدلی، ۱۳۹۱: ۶۳) و لازم است با توجه به مبادی فکری انقلاب اسلامی، مراحل نیل از وضع موجود به وضع مطلوب، در لایه میان‌برد و نهادهای واسط طراحی شود. نظریات متعددی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی این مهم را گوشزد کرده‌اند که این نهادها هستند که نقش اصلی را در توسعه اجتماعی و نظام‌سازی برعهده

دارند (عجم‌اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۸: ۲۹). همچنین فلسفه سیاسی حکمرانی در ذات خود داعیه‌دار تحقق خیر عمومی است که این مهم مقتضی فراروی از امر فردی به امر جمعی است. لذا رهبران هر انقلاب پس از پیروزی آن، وارد گام دوم شده و به دنبال استقرار نظم سیاسی جدید و نیل به ایجاد سازمان‌هایی اجتماعی هستند، که با تعریف خویش از خیر عمومی، توان حمل توسعه کیفی و تربیت معنوی مردم را در ابعاد اثرگذاری کلان داشته باشند.

بررسی ظرفیت‌های تمدنی و نهادسازی انقلاب اسلامی در دهه ۱۳۶۰ شمسی از عرصه‌های مهم مطالعاتی است که می‌تواند برای برنامه‌ریزی‌های استراتژیک و مطالعات آینده‌پژوهی درباره انقلاب اسلامی مفید باشد. این پژوهش از یک سو موجب درک صحیح از نقاط ضعف و قدرت انقلاب شده و شناسایی بهتر چالش‌های پیش روی انقلاب در مسیر بنای تمدنی نو و متفاوت را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر همین شناسایی به نوبه خود، برای برنامه‌سازی استراتژیک در روند رو به رشد و تکاملی اداره کشور نقش به‌سزایی را ایفا خواهد کرد. همچنین در صورت عدم انجام چنین پژوهشی امکان بازشناسی مسیر صحیح انقلاب و فرصت تأثیرگذاری بر تحولات منطقه از دست می‌رود.

مسئولان و اعضای هر یک از نهادهای انقلاب اسلامی نیز در طول زمان از اهمیت آرمانی تأسیس آن نهاد فاصله گرفته و دچار روزمرگی شده‌اند. ابتدای انقلاب و دهه ۶۰ نیز عدم خودآگاهی نهادها به منحصربفرد بودنشان و امکان تاریخی پیش‌رویشان سبب شده بود نگاهی کوتاه مدت و موقتی داشته باشند و گاهی متعاقب همین نگاه و شرایط متعدد دیگر به زودی منحل شوند. نکته دیگری که توجه به آن ضروری است، نقش عامل عدم خودآگاهی نهادهای انقلابی از ظرفیت منحصربه‌فردی بود که کسب کرده بودند. این امر در نهایت باعث شد تا آن‌ها در مقابل اصرار نیروهای سیاسی بدیل به انحلال به بهانه افزایش کارآمدی در نهادهای سیاسی رسمی مخالفتی جدی نداشته باشند.

پرسش‌های پژوهش

تجربه‌نگاری تاریخی دارای طیفی از موارد کیفی تا شناسایی الگوهاست. در قطب کیفی، محقق صرفاً به دنبال روایت کردن و معناداری است. وی به دنبال خلق مفاهیم و ایجاد معنا برای

آن‌هاست. مانند مرگ آگاهی، تجربه مدافعان سلامت، کار، رفیق. این سر طیف به روش‌های پدیدارشناسی نزدیک است. اما سر دیگر طیف به دنبال شناسایی الگو و سازوکار درونی پدیده‌ها هستند. پژوهش حاضر به دنبال شناسایی الگوی تأسیس نهادهای انقلابی آن هم با استفاده از شرایط زمینه‌ای و تاریخی و پیرامونی است.

پرسش اصلی پژوهش: ایده اصلی زیربنایی الگوی نهادسازی فرهنگی انقلاب اسلامی چیست؟ پرسش فرعی پژوهش: تجربه زیسته نهادهای تأسیس شده فرهنگی در دهه ۱۳۶۰ در لایه اندیشه مسئولان، عملکرد، سیاست‌ها، قوانین و برنامه‌ها و ساختارها، شرایط تاریخی و اجتماعی چیست؟ منطق نهادسازی فرهنگی در اندیشه امام خمینی (ره) چیست؟

روش پژوهش

تأخیر در طرح‌ریزی تقنینی و پسینی بودن تعریف رسمی نسبت به برساخته شدن تجربه زیسته تأسیس نهادهای انقلابی در ساخت جامعه ایرانی پس‌انقلاب، حکایت از آن دارد که تحلیل‌های تاریخی در تبیین و فهم چگونگی تأسیس نهادهای انقلابی می‌توانند کارآمدتر از تحلیل‌های برخاسته از ادبیات حقوق عمومی باشند. روش تحقیق مقاله، در زمره روش‌های کیفی و از نوع توصیفی تحلیلی است. ابزار گردآوری اطلاعات: کتابخانه‌ای و خبرگانی و روش گردآوری اطلاعات، گلوله برفی است. روش تحلیل، تحلیل ثانویه و فراتحلیل و چارچوب تحلیلی، تبارشناسی فوکو و جبر بولی است.

جهت‌گیری این پژوهش نسبت به ایده نهادسازی، رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی است. برای شناسایی و صورت‌بندی گفتمان‌های دخیل در نهادسازی فرهنگی، می‌توان از شیوه فوکو بهره برد. از نظر فوکو گفتمان متشکل از تعداد محدودی از گزاره‌هاست که بتوان گروهی از شرایط لازم برای وجود آن را تعریف کرد. این ترکیب قاعده‌مند گزاره‌ها در ضمن معنادار کردن جهان، خود در کار محدود کردن امکان معناداری است و از این حیث با آنچه وبر «سنخ آرمانی» می‌نامد و امری «بی‌زمان» است، تفاوت دارد؛ گفتمان خود پاره‌ای از تاریخ است و محدودیت‌ها، تقسیم‌بندی‌ها، تحولات و صورت‌های خاص زمانمند خود را تحمیل می‌کند. (فوکو، ۱۳۹۲: ۱۸۴). نخست فوکو گفتمان را امری خودسامان و مستقل از امر اجتماعی می‌دانست و در پی یافتن راهی

بود که امکان درک تغییرات یا انقطاعات معرفتی را فراتر از آگاهی عاملین تاریخی و بدون ارجاع به غایت از پیش تعیین شده بدهد (کجویان، ۱۳۸۲: ۴۰)، اما بعدتر به این نتیجه رسید که امر گفتمانی جز با امور غیر گفتمانی فهمیده نمی شود؛ گفتمان‌ها تغییر می کنند و این نه تغییری درون بود، بلکه ناشی از دخالت امر اجتماعی به معنای عام و «قدرت» به طور خاص است. محور اصلی کار فوکو در تحلیل گفتمان، شناسایی «گزاره» یا «حکم» است و بدین ترتیب، او در بررسی احکام و گزاره‌ها چهار عنصر اصلی را مدنظر قرار می دهد: «وحدت موضوع احکام»، «وحدت شیوه بیان احکام»، «وحدت نظام مفاهیم احکام» و «وحدت بنیان نظری احکام» که در کنار هم صورت بندی یک گفتمان را شکل می دهند. (ر.ک: دریفوس و رابینو، ۱۳۷۸: ۱۳۸-۱۵۸).

در این پژوهش با اتکا به گزاره‌ها و احکام مربوط به نهادسازی در مقطع زمانی دهه ۱۳۶۰، گفتمانی شناسایی می شود که در جریان اقتصاد و فرهنگ عمل کرده است. افزون بر آن، با تکیه بر اسناد به شناسایی روندهای تاریخی مؤثر بر پیدایی این گفتمان‌ها در دوره پس از انقلاب اسلامی پرداخته می شود.

همچنین از جمله خلاقانه ترین شیوه‌های تاریخی بررسی پدیده‌ها جهت گیری فوکویی دیرینه شناسی است. میشل فوکو (۱۹۲۴-۱۹۸۴ م) به دنبال نگارش تاریخ اکنون است: او مسئله‌ای در زمان حال دارد که برای یافتن پاسخ آن، به تاریخ برمی گردد. راهبرد دیرینه شناسانه او برای این کار یافتن از «درجه صفر» از طریق عقب رفتن در تاریخ است: کشف نخستین ظهورات یک ایده یا یک پدیده بر روی صحنه تاریخ (بنگرید به: فوکو، ۱۳۸۱ الف: ۶-۱). هدف او از یافتن این لحظه تاریخی، نشان دادن یک نقطه در تاریخ نیست؛ از قضا او در صدد بر ملا کردن جریان تاریخ نگاری سنتی مرسوم است که تصور می کند با شناسایی یک شخص، یک واقعه، یک علت، یک مکان یا یک لحظه زمانی معین، توانسته است نحوه پیدایی آن ایده یا پدیده را توضیح دهد. پس از یافتن نخستین ظهورات، اکنون سؤال فوکو این است که این ایده، چگونه امکان ظهور پیدا کرده است؟ این ایده می توانست مطرح نشود، اما ظهور یافت. چگونه؟ چنانکه گفته شد فوکو برخلاف تاریخ نگار سنتی، در صدد است از طریق کنار هم نهادن مجموعه‌ای از نیروها و روندهای ناهمگون و متکثر نحوه پیدایی آن ایده یا پدیده را توصیف کند. در واقع برای او هر ایده، برآیند اثرگذاری

مجموعه‌ای از نیروها و روابط است که تاریخ‌نگاری سنتی با تقلیل آنها به یک لحظه یا نقطه در تاریخ، آنها را نادیده می‌گرفت.

کار محقق دیرینه‌شناس، آشکارساختن روندهای پیچیده ناهمگون و گاه متضادی است که به ظهور ایده کمک کرده‌اند. در سومین گام، دیرینه‌شناس باید نشان دهد که اولین صورت‌بندی این ایده در زمان ظهورش چه بوده و چگونه مطرح شده است (بنگرید به: فوکو، ۱۳۸۱ ب: ۴۵ و ۱۳۹۲: ۳۳). بدین ترتیب شیوه کار این پژوهش نیز روشن می‌شود: این پژوهش بر شناسایی درجه صفر پیدایی ایده نهادسازی فرهنگی متمرکز شده و نشان می‌دهد که این ایده، برآیند چه نیروها و روابطی است و اولین صورت‌بندی‌های آن به چه ترتیب بوده است.

پرسش اینجاست که دیرینه‌شناسی و تبارشناسی، دو روش تحقیق متفاوت هستند یا مکمل؟! در این زمینه باید به چرخش زبانی و تعیین نسبت نظم اجتماعی و نظم گفتمانی توجه نمود. دوره اول فوکو: اتکا بر کشف قواعد درون گفتمان و دوره دوم حیات فکری فوکو: اهمیت نقش امور غیرگفتمانی بود. دیرینه‌شناسی به دنبال انطباق نظم اجتماعی بر نظم گفتمانی است. اما تبارشناسی به هم‌زمانی نظم اجتماعی و نظم گفتمانی و شناسایی تأثیر امور غیرگفتمانی در شکل‌گیری گفتمان می‌پردازد. در واقع تبارشناسی، عبارت است از دیرینه‌شناسی (شناسایی گفتمان‌ها) به علاوه تحلیل تأثیر امور غیرگفتمانی بر گفتمان‌ها.

لذا همچنین می‌توان از روش تبارشناسی برای فهم منطق نهادسازی دهه ۱۳۶۰ بهره برد و گام‌هایی همچون شناسایی مسئله، سوابق موضوع، شناسایی درجه صفر، کشف گفتمان‌ها، تحلیل گسست، تحلیل تبار، تحلیل تضاد، تحلیل قدرت، تحلیل مقاومت، نقد حال را به ترتیب اجرا نمود (کچویان و زائری، ۱۳۸۸: ۲۸). توضیح اجمالی این گام‌ها به شرح زیر است.

ردیف	گام	توضیح
۱	شناسایی مسئله	مسئله زمان حال است، آنچه اکنون هست می‌توانست طور دیگری باشد. به دنبال عرضه تصویر کامل پدیده نیست. مظاهر حاد پدیده را دنبال می‌کند.
۲	سوابق موضوع	فراروی از نظریه‌های تأییدکننده یا ذات‌گرایانه
۳	شناسایی درجه صفر	بازگشت به عقب تا جایی که تصور از پدیده وجود ندارد. اولین صورت‌بندی از پدیده

ردیف	گام	توضیح
۴	کشف گفتمان‌ها	بازگشت از نقطه صفر به حال. توجه به موضوعات، فاعل‌های شناسایی، مفاهیم و استراتژی‌ها
۵	تحلیل گسست	تمرکز بر نقاط تغییر مسیر، صورت‌بندی جدید از پدیده، گسستگی یا پیوستگی
۶	تحلیل تبار	ریشه پدیده در نیروها و عناصر متعدد و نه تقلیل به علت معین واحد
۷	تحلیل تصادف	دخالت پشامدها و اتفاق‌ها در وقوع پدیده، امکان تغییر در مسیر معمول یک گفتمان
۸	تحلیل قدرت	نه چندان منفی و سلبی و سرکوبگر و متمرکز در دولت، تحلیل روابط قدرت، در گردش میان لایه‌های مختلف مردم و حاکمیت
۹	تحلیل مقاومت	تراکم متفاوت در شبکه روابط قدرت، گفتمان حاشیه‌ای و هر تدوکس برای جلوگیری از انقیادطلبی جریان مسلط
۱۰	نقد حال	زیر سوال بردن وجه طبیعی، نقد و افشای حال، ذاتی نبودن مناسبات اجتماعی موجود، تصور تازه از پدیده

توجه به این مهم ضروری است که روش تبارشناسی ریزبینی‌های بسیار زیادی دارد. توجه به وجهی از تاریخ است که تاکنون آشکار نبود است. لذا نیازمند مطالعات تاریخی مفصل و مبسوط است. همچنین استفاده از کلمات کلی و الگویی در دیرینه‌شناسی و تبارشناسی کار دقیقی نیست. لذا روش اصلی کار را مطالعه تاریخی قرار می‌دهیم.

در ادامه برای جمع‌بندی و شناسایی الگوی نهادسازی از روش جبر بولی استفاده شده است. در این روش، زمینه‌های نزدیک و علل اعدادی شکل‌گیری هر یک از پدیده‌ها کشف و انتزاع شده و وجود یا عدم آن با شرایط تکوین پدیده دیگر مقایسه و بررسی می‌شود (نک. جان فوران و اسکاچ‌پل). مقایسه یک ابزار مهم روش‌شناختی در راستای ارائه تحلیلی تاریخی است. دورکیم بر این باور بود که جامعه‌شناسی مقایسه‌ای نه یک نوع خاص از جامعه‌شناسی بلکه خود جامعه‌شناسی است (دورکیم، ۱۹۸۲: ۱۵۷). وجود موانعی نظیر عدم امکان کنترل تمام متغیرها و ملاحظات اخلاقی در مورد آزمایش‌های انسانی، باعث شده تا یکی از راه‌های اصلی برای درک زندگی اجتماعی انسان از طریق مشاهده، مقایسه‌ی رویدادها و امور برای درک شباهت‌ها و تفاوت‌ها باشد. تحلیل مقایسه‌ای برای کشف الگوهای علی مهم راهگشاست که این مقوله به افزایش غنای نظری آن منجر شده است. این سبک از تحلیل در حال حاضر در شاخه‌های روشی گوناگونی در علوم

اجتماعی گسترش پیدا کرده که از جمله‌ی مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تکنیک‌های مبتنی بر رگرسیون اشاره کرد. اما روش استفاده‌شده در مقاله حاضر، روش جبر بولی است که بر خلاف تکنیک‌های مبتنی بر رگرسیون که بر همبستگی‌های اجتماعی متقارن تأکید دارند، راهی جایگزین برای تحلیل داده‌های علوم اجتماعی است که مبتنی بر نظریه مجموعه است. در این روش فرضیاتی مورد پرسش قرار می‌گیرند که پاسخ آن‌ها بله یا خیر است. از این جفت‌های احتمالی از موارد مطالعاتی احتمالی در جداولی سازماندهی می‌شوند که نشان می‌دهد آن‌ها چقدر دارای شرایط برقراری رابطه علی هستند. روش جبر بولی که یکی از روش‌های تحلیل مقایسه‌ای کیفی است، توسط چارلز ریگن (۱۹۸۷) توسعه پیدا کرده و تلاش می‌کند تا الگوریتم دوتایی موجود در ریاضیات را به علوم اجتماعی انتقال داده و از آن برای تطبیق فرضیات با موارد مطالعاتی استفاده کند.

پیشینه پژوهش

نهادسازی انقلاب اسلامی جزو حوزه‌های پژوهشی تازه تأسیس در جامعه‌شناسی تاریخی است و از این رو آثار موجود در آن، دارای ضعف‌های کمی و کیفی نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده در دیگر حوزه‌های جامعه‌شناسی تاریخی هستند. در راستای مبانی نظری تمدن‌سازی، مراکز تحقیقاتی متعددی همچون فرهنگستان علوم اسلامی قم دست به پژوهش درباره نظام‌سازی در تمدن نوین اسلامی زده‌اند (نک. معلمی و جاجرمی‌زاده، ۱۳۹۸: ۳۰۱) و یا برخی به ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در تمدن‌سازی و نظام‌سازی پرداخته‌اند (نک. رشیدی‌نژاد، ۱۳۹۰). دیگرانی پیش‌تر آمده و در فرآیند پنج مرحله‌ای تحقق کامل اهداف انقلاب اسلامی (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی)، مراحلی چون دولت اسلامی را مورد ارزیابی قرار داده و الگوهای چگونگی دولت علوی را وضع مطلوب آن دانسته‌اند (نک. محمدی مزرعی، ۱۳۹۶: ۵۹). همچنین برخی پژوهش‌ها بر اهمیت نهادهای انقلابی در پویایی انقلاب اسلامی تأکید کرده (نک. فداکار لنگرودی، ۱۳۹۱: ۴۰)، برخی دیگر به مقایسه تفاوت سبک امام خمینی (ره) و رهبری انقلاب، در سبک رهبری پرداخته و با طرح مؤلفه‌هایی کلی چون توجه به ارزش‌های جامعه، بحران‌های سیاسی و شرایط زمانی خاص در سیره عملی رهبران، نمونه‌هایی را در

اجماع‌سازی و نهادسازی به‌عنوان مصداق مثال زده‌اند (نک. علیزاده سیلاب، ۱۳۹۸: ۲۹۱)، گروهی از کتب مرجع نیز به جمع‌آوری پیام‌های امام خمینی (ره) در مورد نهادها بسنده کرده‌اند و نشان می‌دهد که موفقیت نهادسازی انقلابی تا حد زیادی مربوط به توان مدیریت و قدرت رهبری امام خمینی (ره) بود (حاضری، ۱۳۹۱: ۴۷).

به صورت مشخص‌تر مقاله «ارائه الگوی نهادسازی در انقلاب اسلامی بر اساس گفت‌وگو امام و رهبری» با تحلیل محتوای کمی و کیفی فرمایش‌های امام و رهبری و ترکیب آن با روش مصاحبه با نخبگان انقلاب، نتیجه‌گیری کرده است که در منظومه فکری امام و رهبری، حفظ و ارتقای ارزش‌های اسلامی در نهادهای انقلابی بیشترین جایگاه را دارد. مقوله‌های اصلی در حوزه دکترا نهادسازی انقلابی نیز نهادسازی با توجه به نیازها و اقتضات انقلاب، محور قرار دادن نهاد انقلابی بسج در دفاع از انقلاب و قوام آن، حفظ و اصلاح تدریجی سازمان‌های حکومت قبلی، حفظ و ارتقای ارزش‌های اسلامی در نهادهای انقلاب عامل و خدمت‌رسانی به مستضعفان و محرومان توسط نهادهای انقلابی است (رضایی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷۴). مقاله «تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در روند ساخته‌شدن دولت پس از انقلاب از منظر نهادگرایی تاریخی» ادعا کرده که نخبگان انقلابی ایران در ۳ سال نخست پس از پیروزی انقلاب (به‌عنوان لحظه سازنده)، در مواجهه با بحران‌های پیش‌رو همچون درگیری جناح‌های قدرت، حرکت‌های جدایی‌خواه قومی و جنگ تحمیلی، و مقتضیات ایجاد نظم سیاسی نوین، به نهادسازی از پایین متوسل شدند که نتیجه آن ایجاد نهادهای توانمند در حمایت از رژیم سیاسی جدید (همچون ولایت فقیه و شورای انقلاب) و استقرار و تثبیت نظم سیاسی نوین (همانند کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) بود (میرترابی، ۱۳۹۶: ۳۶). مقاله «بررسی تأثیر نهادسازی در تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر رهیافت نهادی» به دنبال بررسی نقش نهادسازی در استمرار انقلاب اسلامی و ایجاد ثبات و مهار بحران‌های داخلی و خارجی در نظام جمهوری اسلامی ایران است (اشرفی، ۱۳۹۹: ۸۰). مقاله «نهادسازی در سبک رهبری حضرت امام خمینی» با روش تحلیل اسنادی نشان داده که مؤلفه‌های ایدئولوژی و ارزش‌های جامعه، بحران‌های سیاسی و نیازهای زمان در نهادسازی امام خمینی (ره) تأثیرگذار بوده است. (غفاری هاشجین و دیگران، ۱۴۰۰: ۷۳). اثر «فرهنگنامه نهادهای انقلاب اسلامی» معتقد است که ضرورت‌های تشکیل نهادها عبارتند از تحول کیفی در نهادهای

رژیم طاغوت و سوق دادن آن‌ها به سوی نهادهای انقلابی و اسلامی، دگرگونی و تحول کیفی در سیستم اداری و حکومتی و تغییر ماهیت همه‌ی نهادهای رژیم پهلوی، جبران زوال و یا متلاشی شدن برخی نهادها که به علت ماهیت‌شان پس از پیروزی انقلاب اسلامی از بین رفتند و رفع نقص موجود در تشکیلات رژیم سابق برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۲).

اما برای استخراج منطق نهادسازی از مبانی و تجربه زیسته به‌طور توأمان، کمتر پژوهشی یافت می‌شود. در این راستا پژوهش‌هایی تلاش داشتند تا پدیده‌های فرهنگی مانند انقلاب فرهنگی و یا ایده‌ی دانشگاه اسلامی را با روش دیرینه‌شناسی مورد بررسی قرار دهند (نک. زائری و محمدعلی‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۸ و ۱۳۹۵: ۲۰). همچنین ایده‌ی گفت‌وگو شناسی به سبک فوکو در حوزه‌های مختلفی سرریز شده است (نک. کچویان، ۱۳۸۴: ۲۴۷)، اما در مورد دیرینه‌شناسی منطق تجربی نهادسازی در خرده‌نظام فرهنگ در دهه ۱۳۶۰ هم به لحاظ مبانی معرفتی و هم به لحاظ مبانی غیرمعرفتی پژوهش مرتبطی یافت نشد.

مروری بر مطالعه تاریخی پنج نهاد فرهنگی

۱. شورای عالی انقلاب فرهنگی

ستاد انقلاب فرهنگی و در ادامه شورای عالی انقلاب فرهنگی تجلی اندیشه نهادسازی تمدنی انقلاب اسلامی در حوزه حکمرانی علمی و فرهنگی است. شورای عالی ابتکاری سیاستی و برآمده از روح سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی، به عنوان حوزه‌ای از اختیارات رهبری، است که با استفاده از راهبرد تنظیم اسناد بالادستی بلندمدت جامعه تلاش می‌کند آن را در مسیر درست قرار دهد. تدوین اسناد بالادستی در حوزه‌های آموزش عالی و فرهنگ عمومی، تشکیل زیرمجموعه‌های تخصصی، تصمیم‌گیری در امور دانشگاه‌ها و نظارت بر فضای علمی ایران از جمله ابزارهای شورای عالی برای حضور موثر در تجربه زیسته دانشگاه و فرهنگ ایرانی است که با هدف رساندن ایران به کشوری نمونه در حوزه تمدن اسلامی صورت می‌پذیرد (زائری و محمدعلی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۹-۴۵)، (زائری و محمدعلی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۰)، (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۹۵)، (نوروزی، ۱۳۸۷: ۲۳)، (وبگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۸).

جدول ۱. تبارشناسی شورای عالی انقلاب فرهنگی

شناسایی مسئله	مرجع سیاستگذاری، تصمیم‌گیری و نظارت در حوزه‌های فرهنگ عمومی و آموزش عالی
سوابق موضوع	ایده برنامه‌ریزی، ورود نهادهای علم و فرهنگ مدرن به ایران پس از جنگ‌های ایران و روس، ایجاد وضعیت تمدنی ناقص، اندیشه‌های شکل‌گیری علم بومی
شناسایی درجه صفر	مسئله امنیتی تصفیه نیروهای وابسته به پهلوی و چپ در دانشگاه‌ها، پیام نوروزی امام در سال ۵۸ و اشاره به لزوم تحول فرهنگی، حکم تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی در سال ۵۹
کشف گفتمان‌ها	گفتمان هویت‌گرایی کشورهای پیرامونی، ضداروپامحوری و علم بومی
تحلیل گسست	بازطراحی نهادی شورا و اضافه‌شدن اعضای جدید به آن از بدنه حاکمیت
تحلیل تبار	تغییر فضای فرهنگی ایران در دهه ۷۰ شمسی و خلق واژه تهاجم فرهنگی برای واکنش موثر نسبت به آن
تحلیل تضادف	معارضه دانشگاه و شورا به دلیل بیگانگی در حوزه فرهنگی و بحران اقتصادی
تحلیل قدرت	اختیارات بالا و دامنه گسترده تصمیم‌گیری
تحلیل مقاومت	نقد از سوی دانشگاهیان و متخصصان به دلیل مداخله در استقلال دانشگاه‌ها و ترویج علوم انسانی اسلامی به مثابه مصداقی از یک شبه‌علم
نقد حال	وضعیت بحران مشروعیت و ضمانت اجرا، غلبه نگاه کوتاه‌مدت؛ بی‌نظمی در تصمیم‌گیری (اختلاف اعضای حقیقی و حقوقی)؛ نیازمند تحول

۲. سازمان صداوسیما

سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران دنباله‌ای اصلاح‌شده از سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران در دوره پهلوی است که ساختار انحصاری آن را به ارث برد و تغییر نداد اما دگرگونی‌هایی اساسی در خصوص ارزش‌های بنیادین حاکم بر برنامه‌ها را تجربه کرد. بخش مهمی از اندیشه نهادسازی انقلابی که در نظام کلی اندیشه امام خمینی (ره) قابل‌جانمایی است نهادسازی رسانه‌ای می‌باشد که نسبت انقلاب اسلامی با رسانه‌های عمومی و خصوصی را می‌سنجد و چشم‌اندازهایی را برای گذار به وضعیت مطلوب ترسیم می‌کند. با این حال نسبت به وجوه دیگر فرآیند نهادسازی، نهادسازی رسانه‌ای دارای پیچیدگی‌ها و مقتضیات نظری و عملی خاص خود

بوده و هست که به بروز و ظهور تعارضاتی انجامیده است. نخستین تعارض به جدال بین فرم و محتوا برمی‌گردد. صداوسیما بر بستر فناوری‌ای دست به تولید و انتشار پیام‌های ارزشی نظام جمهوری اسلامی می‌زند که ریشه‌ی آن‌ها به تمدن مدرن غربی برمی‌گردد. همچنین صداوسیما به عنوان رسانه‌ای فراگیر نسبت وثیقی با امر روزمره و اوقات فراغت شهروندان برقرار می‌کند که خودبه‌خود تداوم ایده خنثی‌سازی و ایدئولوژی‌زدایی است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸: ۶)، (شیرعلی‌نیا، ۱۳۹۹)، (هوشی، ۱۳۹۷)، (دارابی، ۱۳۹۴: ۷). در ادامه ده گام روش‌شناختی تبارشناسی به صورت مختصر در مورد سازمان صداوسیما ارائه می‌شود.

جدول ۲. تبارشناسی سازمان صداوسیما

شناسایی مسئله	نهادسازی رسانه‌ای، جدال بین فرم و محتوا، مسئله ارزشی‌بودن ابزار، جدال بین الگوی انحصاری دولتی و الگوی انحصارزدایی و خصوصی‌سازی رسانه
سوابق موضوع	پیشینه سازمان رادیو و تلویزیون در دوره پهلوی، روند فراگیرشدن رسانه در بین مردم در دهه ۵۰ شمسی و افزایش ضریب تأثیرگذاری آن
شناسایی درجه صفر	پیام‌های مربوط به مدیریت رسانه در اندیشه امام خمینی (ره) در ماه‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، استعاره صداوسیما به مثابه دانشگاه
کشف گفتمان‌ها	حاکمیت گفتمان چپ‌گرایی تا تیرماه ۶۰ و بی‌نظمی در مدیریت صداوسیما، انتصاب محمد هاشمی رفسنجانی و حاکمیت گفتمان تعطیل و محافظه‌کاری در عین برقراری ثبات
تحلیل گسست	افزایش استقلال و اختیارات بعد از اصلاح قانون اساسی، انتصاب علی لاریجانی در سال ۶۸ و حاکمیت گفتمان رسانه به مثابه ابزار، گسترش سازمانی و برنامه‌های سازمان
تحلیل تبار	افزایش مخاطبان و تحول در مدیریت صداوسیما در دوره ضرغامی
تحلیل تصادف	ایفای نقش بنگاه تبلیغاتی پس از به حاشیه رفتن اقتصاد دولتی در دهه ۷۰، ایفای نقش تنظیم‌گری رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در دهه ۹۰
تحلیل قدرت	انحصار رسانه‌ای، اختیارات تنظیم‌گری و قدرت اقتصادی ناشی از درآمدهای تبلیغاتی
تحلیل مقاومت	گفتمان تعطیل و ضدیت با ابزارها و ارزش‌های مدرن؛ گفتمان خصوصی‌سازی و انحصارزدایی از رسانه و گفتمان اصلاحات درونی در عین حفظ انحصار سازمان
نقد حال	ابهام در مدیریت کلان؛ عدم تصویب قانون سازمان؛ عدم مشارکت شهروندان در مدیریت سازمان و عملکرد نامطلوب و ضعیف در فضای رسانه‌ای کشور و جهان، فاصله از آرمان‌های اولیه

۳. سازمان تبلیغات اسلامی

رسانه‌های دوران جنگ سرد، ناگزیر بودند انقلاب ایران را ذیل حرکتی به سمت یکی از دو بلوک برای گذار از مشکلات انباشته شده در دوره پهلوی تفسیر کنند. یان جنگ رسانه‌ای با امکان سوءبرداشت‌های دیگری همچون شکاف هستی‌شناختی مفهوم معنویت در انقلاب اسلامی و مدرنیته که در تعارض گفتمانی با سیاست مدرن قرار نمی‌گرفت؛ سبب شده بود امام خمینی (ره) در مصاحبه با رسانه‌های خارجی و همچنین اعلام روشن مواضع انقلاب همواره این دغدغه را داشته باشند که پیام انقلاب و ارزش‌های آن به همان گونه‌ای که هست مخابره شود. از این رو راهبرد تبلیغ را یک راهبرد اساسی می‌دانستند. در واقع جمهوری اسلامی در آن دوره به عنوان یک الگو برای کشورهای پیرامونی مسلمان هم می‌توانست مورد توجه قرار بگیرد و الهام‌بخش مبارزات سیاسی آن‌ها باشد. همچنین تبلیغات موثر در آن دوره تبدیل به یکی از شاخصه‌های انقلاب‌ها و نظام‌های سیاسی موفق شده بود که افکار عمومی در دیگر کشورها از این دریچه نسبت به پدیده‌های سیاسی بیرونی شناخت پیدا می‌کند. بدین منظور ابتدا دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و سپس شورای عالی تبلیغات اسلامی تشکیل شد (مولایی، ۱۳۹۸: ۲۲۴). در ادامه ده گام روش‌شناختی تبارشناسی به صورت مختصر در مورد سازمان تبلیغات اسلامی ارائه می‌شود.

جدول ۳. تبارشناسی سازمان تبلیغات اسلامی

شناسایی مسئله	عدم مخابره ارزش‌های انقلاب به شیوه درست و ضریب بالای سوگیری رسانه‌ها
سوابق موضوع	اصل اسلامی تبلیغ از بدو ظهور اسلام
شناسایی درجه صفر	تأسیس دایره تبلیغات امام از سوی گروهی از حوزویان در اردیبهشت سال ۵۸، تأسیس شورای عالی تبلیغات اسلامی در تیر ۶۰ برای حل مشکل موازی‌کاری
کشف گفتمان‌ها	وقوف امام (ره) بر بهره‌گیری از ابزار فناوری در جهت تبلیغ ارزش‌های اسلامی از بدو مبارزه با رژیم پهلوی در دهه ۴۰
تحلیل گسست	تبدیل شورای عالی تبلیغات اسلامی به سازمان تبلیغات اسلامی در سال ۶۸ با هدف مدیریت سازمانی منظم و مستقل
تحلیل تبار	انتخاب هیات امنا و تصویب وظایف اساسی سازمان در سال ۷۱
تحلیل تضاد	مصادره اموال نیروهای طاغوتی پس از پیروزی انقلاب و فراهم شدن منابع لازم برای تبلیغ

شناسایی مسئله	عدم مخابره ارزش‌های انقلاب به شیوه درست و ضریب بالای سوگیری رسانه‌ها
تحلیل قدرت	فعالیت زیرمجموعه‌های سازمان در حوزه‌های مختلف فرهنگ کشور، دریافت بودجه کلان و دارا بودن اختیارات سیاستگذاری فرهنگی
تحلیل مقاومت	طبقه متوسط: محدودسازی دایره فعالیت فعالان فرهنگ مدرن؛ باورمندان انقلاب: بازتولید فرهنگ بروکراتیک متصلب مدیریتی در حوزه فرهنگ
نقد حال	ضعف عملکرد و اجرایی و عدم دستیابی به انتظارات؛ ارزیابی محدود از فعالیت‌ها؛ معطوف‌بودن فعالیت‌ها به گروه‌های خاص

۴. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی از میانه دهه ۷۰ شمسی و به منظور پاسخگویی به نیازی شکل گرفت که نظام جمهوری اسلامی پس از اتمام جنگ به آن واقف شد: لزوم هماهنگی و وحدت در روابط خارجی فرهنگی. اگرچه این نهاد جزو نهادهای فرهنگی تأسیس شده در دهه ۶۰ نیست، اما تجربه زیسته آن حکایت از تأسیس این سازمان با منطق نهادسازی تمدنی دهه ۶۰ دارد. سازمان در طول این سال‌ها در عمل به کارکردها و اهداف اصلی خود فراز و نشیب‌هایی را تجربه کرده و توانسته تا حدی در گسترش روابط فرهنگی ایران در کشورهای خارجی و به خصوص کشورهای دارای اشتراکات فرهنگی در خاورمیانه و شمال آفریقا موثر باشد. با این حال وجود مشکلات ساختاری و عدم حاکمیت استراتژی فرهنگی مشخص بلندمدت که از قابلیت انعطاف‌پذیری و جذب مشارکت بقیه فعالان همچون تشکل‌های مردمی برخوردار باشد، باعث شده تا سازمان به مرور زمان دچار استهلاک نهادی شده و پویایی خود را از دست بدهد (آذین و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۰۸)، (اکبری و قانع، ۱۴۰۰)، (ایوبی و جعفری، ۱۴۰۰)، (رستگاری، ۱۳۹۵: ۱۴۵)، (صالحی امیری، ۱۳۸۷: ۷۲ و ۱۳۸۹: ۴۰۹)، (کلهر، ۱۴۰۰)، (فارس، ۱۳۸۵)، (ناظمی اردکانی، ۱۳۹۳: ۲۴)، (یزدانی، ۱۳۹۴: ۱۴۸). در ادامه ده گام روش‌شناختی تبارشناسی به صورت مختصر در مورد سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ارائه می‌شود.

جدول ۴. تبارشناسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

شناسایی مسئله	لزوم تأسیس نهادی در حوزه دیپلماسی فرهنگی برای اشاعه ارزش‌های اسلامی و انقلابی
سوابق موضوع	انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا و کارکرد تبلیغاتی آنها
شناسایی درجه صفر	نامه شهریور ۷۲ به رهبری و طرح تمرکز امور تبلیغات در خارج از کشور در قالب سازمانی واحد، تأسیس سازمان در اواخر سال ۷۴
کشف گفتمان‌ها	نهاد رایزنی فرهنگی و کارکرد ترویج ارزش‌ها در خارج از کشور
تحلیل گسست	انتصاب مهدی مصطفوی در سال ۸۶ به ریاست سازمان، نزدیکی بیشتر سازمان و وزارت خارجه و پررنگ شدن نقش آفرینی سازمان در سیاست خارجی کشور
تحلیل تبار	تغییر دولت در سال ۹۲ و تحدید کارکردهای سازمان به کارکردهای تخصصی
تحلیل تضادف	جنگ‌های خلیج فارس و قرارداد اسلو به مثابه رویدادهای زمینه‌ساز نقش آفرینی فعال‌تر ایران در جهان اسلام و اشاعه ارزش‌های فرهنگی شیعی
تحلیل قدرت	دامنه اثرگذاری در سیاست خارجی کشور، دارا بودن امکانات و اختیارات لازم برای تبادلات فرهنگی با دیگر کشورها
تحلیل مقاومت	چالش عدم ضرورت در ساختار اداری کشور، موازی‌کاری با وزارت امور خارجه
نقد حال	دگرذیسی ماهیتی از جهت ساختاری (تبدیل شدن از سازمان به صف) و ناکامی در تطابق با دگرگونی و تحولات فرهنگی و اجتماعی و ایجاد نظام رسانه‌ای و اثرگذاری از راه دور

۵. مرکز رسیدگی به امور مساجد

مساجد و مدیریت آنها در کشورهای مسلمان جزو مسائل مهم فرهنگی در سطح جامعه است. غالباً خود مخاطبان مساجد به عنوان یک موسسه فرهنگی برآمده از نهاد دین در قالب سازوکارهایی نظیر هیئت امنا و یا بنیادهای خیریه به مساجد رسیدگی و منابع لازم را برای فعالیت آنها فراهم می‌کنند. اما در ایران به عنوان کشوری با نظام سیاسی شکل گرفته بر اساس موازین اسلامی، نظام سیاسی دامنه کنترل خود را به مدیریت مساجد گسترش داده است. از سال ۱۳۶۸ مرکز رسیدگی به امور مساجد تأسیس شده است که به صورت تخصصی به این مسائل مربوط به مدیریت مساجد می‌پردازد. با این حال این نهاد فاقد ظرفیت نهادی در پشتیبانی از مساجد است و

نتوانسته الگوی مدیریتی مشارکتی مسجد موفقی ایجاد کند (پایگاه مسجد، ۱۳۹۵)، (جمال‌زاده و امینیان، ۱۳۹۲: ۱۸۶)، (حاج‌علی‌اکبری، ۱۳۹۵)، (حسینی، ۱۳۹۹: ۸۸)، (فجری، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۹)، (مرکز رسیدگی به امور مساجد، ۱۳۹۷)، (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۳۱). در ادامه ده گام روش‌شناختی تبارشناسی به صورت مختصر در مورد مرکز رسیدگی به امور مساجد ارائه می‌شود.

جدول ۵. تبارشناسی مرکز رسیدگی به امور مساجد

شناسایی مسئله	کارکردهای گوناگون مساجد در زیست اجتماعی شهروندان ایرانی و نقش‌آفرینی آن‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی
سوابق موضوع	تخصصی‌شدن مدیریت مساجد با گسترش شهرنشینی و افزایش اهمیت آن‌ها در شهرهای بزرگ مسلمان‌نشین؛ تجربیات سنگاپور، عربستان و مالزی در این حوزه
شناسایی درجه صفر	حکم رهبر انقلاب به آیت‌الله مهدوی کنی در مهر ۶۸ و درخواست تأسیس مرکز رسیدگی به امور مساجد
کشف گفتمان‌ها	توجه امام خمینی (ره) به نقش مهم مساجد در کشور و انتخاب امام جماعات مسجدهای بزرگ و مهم از سوی ایشان
تحلیل گسست	انتصاب حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری در سال ۹۰ و افزایش فعالیت‌ها و بودجه مرکز
تحلیل تبار	فراهم آمدن امکان اصلاحات ساختاری در عرصه مدیریت کشور پس از پایان جنگ ایران و عراق
تحلیل تصادف	تغییر ساختار قدرت در جمهوری اسلامی در پی خلع آیت‌الله منتظری از قائم مقامی در سال ۶۷ و انتصاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری در سال ۶۸ که روابط نزدیکی با آیت‌الله مهدوی کنی داشتند.
تحلیل قدرت	قدرت انحصاری در موضوع مورد حکمرانی، افزایش بودجه
تحلیل مقاومت	چالش مدیریت مسجد به‌عنوان بحثی ذیل حقوق خصوصی یا حقوق عمومی؛ خدشه‌دارشدن اصل مدیریت مردمی مساجد با مداخلات مرکز
نقد حال	فقدان ظرفیت نهادی در پشتیبانی از مساجد، عدم موفقیت در ایجاد الگوی مشارکتی مدیریت مساجد

شروط مقوم تأسیس نهادهای فرهنگی انقلاب اسلامی

مقاله حاضر شرایط امکان تأسیس پنج نهاد انقلابی فرهنگی (شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و مرکز رسیدگی به امور مساجد) را بررسی می کند. در تأسیس هر کدام از نهادهای انقلابی شماری از عوامل یکتا و خاص قابل بررسی هستند که در شرایط تأسیس دیگر نهادها دیده نمی شوند و نمی توان خصلت عمومی میان نهادها مشاهده کرد. اما برخی عوامل میان همه نهادها مشترک هستند. در ادامه عوامل مختلف کشف شده در شکل گیری نهادها توضیح داده خواهد شد.

۱. حضور یک شخصیت روحانی از نحله اسلام فقهاتی

انقلاب اسلامی ایران رویدادی بود که بر پایه دریافتی سیاسی از دین اسلام به وقوع پیوسته بود. در حالی که دریافت سنتی از اسلام آن را به حوزه زیست فردی و عبادی افراد محدود می دانست و در نسبت با سلطان و کارویژه های سلطنت او تنها مشروعیت بخشی و تأیید دینی را ترویج می داد، اسلام سیاسی قائل به مداخله فعال در امر حکمرانی بود و در نهایت شاخه فقهاتی آن به رهبری امام خمینی (ره) توانست الگویی از دموکراسی اسلامی را در ایران پیاده کند (جمشیدی راد و محمودپناهی، ۱۳۹۱: ۱۴۶). اما مفهوم اسلام فقهاتی همچنین به عنوان یکی از گفتمان های سیاسی مداخله گر در منازعات سیاسی اوایل انقلاب نیز قابل شناسایی است که خروجی آن در نظام سیاسی جمهوری اسلامی تأسیس حزبی با نام جمهوری اسلامی بود. بررسی تجربه نهادسازی انقلابی فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران حکایت از آن دارد که شخصیت های این جریان در تأسیس شماری از نهادها فعال بودند: محمدرضا مهدوی کنی (مرکز رسیدگی به امور مساجد)، محمدجواد باهنر (شورای عالی انقلاب فرهنگی) و احمد جنتی (سازمان تبلیغات اسلامی). بررسی تجربه حزب جمهوری اسلامی به عنوان مهم ترین نهادی که جریان اسلام فقهاتی از طریق آن وارد فرآیند تشکل یابی شد نشان می دهد که نهادسازی انقلابی در کنار جلوگیری از انزوای نیروهای مذهبی در منازعات سیاسی، تدوین قانون اساسی، رقابت با احزاب سیاسی غیرولایی و تربیت کادر موردنیاز برای اداره کشور، در زمره کارویژه های حزب بوده است. با این

حال وجود عواملی نظیر فراگیر و جبهه‌ای بودن آن، نحوه عضوگیری، عدم دقت و سخت‌گیری در پایبندی اعضا به مرام‌نامه حزب، شهادت اولین و موثرترین دبیرکل حزب (آیت‌الله بهشتی)، ناهمگونی تفکر و آمال نخبگان حزبی به خصوص شورای مرکز آن و در نهایت، دوگانگی در شیوه تعامل حزب با قوه مجریه، باعث شد تا حزب جمهوری اسلامی در استمرار فعالیت خود با ناکامی روبه‌رو شود (اشرفی، ۱۳۹۵: ۴). این عوامل همچنین باعث شدند تا جریان اسلام فقاهتی نتواند در تأسیس اکثریت نهادهای انقلابی فرهنگی نقشی موثر ایفا کند و تجربیات آن موردی و پراکنده باشد.

۲. وجود تهدید هویتی از سوی نیروهای سیاسی بدیل

حوزه فرهنگ در فضای سیاسی ایران همیشه جزو حوزه‌های پرمناقشه بوده است. ریشه‌های این امر را می‌توان در نسبت‌سنجی هویتی نیروهای سیاسی با روندهای فرهنگی جامعه ارزیابی کرد. نیروهای فعال در عرصه سیاست، وجود نیروهای دیگر با جهان‌بینی و کلان‌ایده‌های متعارض را تهدیدی برای حیات خود می‌دانند. واکنش آن‌ها به این تهدید متغیر است و از حذف فیزیکی شخصیت‌های فکری جریان‌های دیگر و ترور تا ایجاد مناسبات ترویج‌دهنده فرهنگ خود را شامل می‌شود. بر این اساس، یکی از علل تأسیس نهادهای انقلابی فرهنگی در جمهوری اسلامی، وجود تهدید هویتی از سوی نیروهای غیرانقلابی بود. بارزترین نمونه آن را می‌توان تأسیس ستاد انقلاب فرهنگی دانست که در برابر تسخیر دانشگاه توسط نیروهای چپ به وقوع پیوست (مقدم، ۱۴۰۰). سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نیز دیگر نهاد انقلابی فرهنگی بود که با هدف واکنش نسبت به نیروهای ملی‌گرای سلطنت‌طلب در حوزه سیاست خارجی کشور تأسیس شد. (مظفری، ۱۴۰۰)

۳. اهتمام تاریخی به تربیت فرهنگی

طراحی نظم بدیل سیاسی پس از انزوای رژیم پهلوی در ایران، دارای ابعادی فرهنگی در سطح آموزش و تربیت مترقی دینی بود. این سبک از تربیت علی‌رغم پیشینه تاریخی غنی خود در قالب شبکه‌ای از مدارس دینی، مکتب‌خانه‌ها و مساجد، در طول سالیان منتهی به انقلاب اسلامی، دچار ضعف و انحطاط در سطح حکمرانی آموزشی شده بود و نمی‌توانست سطح مطلوبی از نمایندگی را در رژیم پهلوی و دستگاه دیوان‌سالاری وابسته به آن به دست آورد. در حالی که عرصه‌های

گونگون دینداری نظیر اخلاق اسلامی، فرایض اسلامی و عقاید اسلامی نزد اکثریت شهروندان از اهمیت والایی برخوردار بودند و مختصات هویتی افراد در جامعه با نسبت و نزدیکی شان با این عرصه‌ها تعریف می‌شدند، سیاست‌گذار نه تنها بستری را برای بازنمایی این زیست دیندارانه در تصمیمات کلان خود فراهم نمی‌آورد که آن را به منزله تهدیدی برای اندیشه‌نوسازی از بالا به پایین خود به حساب می‌آورد. در فراز و فرودهای سیاست آموزشی در عصر پهلوی، تربیت دینی به کرات به عنوان اهرمی سیاسی جهت امتیازدهی و مصالحه با اقشار مذهبی از سوی هیئت حاکمه مورد استفاده قرار می‌گرفت. طبق این مواجهه با تربیت دینی، اقشار مذهبی تنها در صورتی امکان پیگیری تربیت اخلاق‌مدار دینی برای فرزندان خود را خواهند داشت که این تضمین را به نظام حاکم بدهند که تهدیدی برای ترجیحات فرهنگی مدرن آن نخواهند بود. برآیند این شرایط، دشواری تربیت دینی نه تنها برای نسل جوان اقشار مذهبی بلکه برای عموم کسانی بود که خواهان کسب معرفت بیشتر از طریق کالاهای فرهنگ عامه نظیر ادبیات، موسیقی، سینما و هنرهای تجسمی بودند. تولیدکنندگان این آثار نیز در صنعت فرهنگی کشور جزو ذی‌نفعانی بودند که با موانع بسیاری در برابر خود جهت تولید آثار دینی روبه‌رو بودند. متولیان اصلی حوزه فرهنگ و هنر در عصر پهلوی شامل وزارت فرهنگ و هنر، وزارت اطلاعات و جهانگردی، اداره کل انتشارات و تبلیغات اداره هنرهای زیبا، سازمان اوقاف، بنیاد شاهنشاهی فرهنگستان‌ها و سازمان‌های فرهنگی دربار، شورای فرهنگی سلطنتی و دفتر فرح پهلوی، صرفاً از آن دسته آثار و تولیدات فرهنگی حمایت‌های مادی و معنوی را به‌عمل می‌آوردند که مروج ارزش‌های فرهنگ باستانی یا ملی ایران بوده و همچنین در فرآیند ادغام فرهنگ ایران با فرهنگ جهان‌شمول و مدرن غرب اثرگذار باشند. سه مؤلفه کلان حکومت پهلوی شامل دین‌ستیزی در تمام زمینه‌ها، ناسیونالیسم گذشته‌گرا و دیکتاتوری و استبداد، به ترتیب سه پیوست فرهنگی داشتند: تجدد سطحی و مبتذل، باستان‌ستایی و شاه‌ستایی (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۹۱: ۴۸۶-۴۵۴). متناسب با اجرایی‌سازی این پیوست‌های فرهنگی، نظام پهلوی مبادرت به نهادسازی‌هایی کرد. از جمله‌ی این نهادها می‌توان به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اشاره کرد که توسط فرح پهلوی و تیم او با سرپرستی لیلی امیرارجمند ایجاد شد. اگرچه فرح هدف از تأسیس کانون را پرورش استعداد‌های خلاقانه، وسعت بخشیدن به افق دید فرهنگی و آشنایی کودکان و نوجوانان با فرهنگ ملی ایران و دنیای

معاصر عنوان کرده بود، اما در واقع هدف اصلی را می‌توان مدیریت ذهنی کودکان و نوجوانان با محوریت ترویج تجدد، ضدیت با شعائر اسلامی و شاه‌دوستی دانست (صادقی نیارکی و دیگران، ۱۳۹۹). این رویکرد تا جایی که دستگاه دیوان‌سالاری ناکارآمد پهلوی ظرفیت اجرایی و قابلیت نهادی داشت نیز از آن مسیر دنبال می‌شد. ضرورت‌های داخلی و بین‌المللی باعث شده بود تا در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ شمسی، رژیم پهلوی با اتکا به حمایت آمریکا و درآمد روزافزون نفتی، نوسازی آموزش را یکی از اولویت‌های توسعه‌ای خود قرار دهد. به این منظور، از سال ۱۳۴۷ تا سال ۱۳۵۵، کنفراسی سالانه تحت‌عنوان «انقلاب آموزشی رامسر» برگزار می‌شد که مهم‌ترین رویداد ناظر بر پروژه نوسازی نظام آموزشی ایران در آن دوره بود. بررسی گزارش‌ها و مصوبات این کنفرانس حکایت از آن دارد که حفظ و بازتولید مشروعیت رژیم پهلوی از طریق ترویج ایدئولوژی خود در محتوای آموزشی، از اهداف مهم آن در این پروژه بود. از دهه ۴۰ شمسی، رژیم پهلوی نگاه ویژه‌ای به کارکردهای ایدئولوژیک نظام آموزشی داشت و تمرکزگرایی در برنامه‌ریزی منابع آموزشی و تنظیم آن در جهت ایدئولوژی دولت، مسئله‌ای بود که به شدت دنبال می‌شد. از جمله اقدامات موردی این تصمیم‌سازی کلان می‌توان به تجدیدنظر در محتوای کتب درسی به منظور گنجاندن مطالب مربوط به آموزش‌های ملی-میهنی و افزایش ضریب نمره این دروس، گسترش فعالیت‌های اردویی، آموزش‌های سیاسی و حزبی و تشکیل کنگره دانش‌آموزان وابسته به حزب رستاخیز و ایجاد خانه‌های معلم حزب رستاخیز اشاره کرد. (بیگدلو و شهیدانی، ۱۳۹۶: ۴۴)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اصلاحات تربیتی در دو محور نظام آموزشی و فرهنگ عمومی به‌عنوان دغدغه‌ای حیاتی در دستورکار نیروهای تصمیم‌ساز اصلی قرار گرفت. در نظام تازه تأسیس انقلابی، دنبال کردن سیاست‌های اصلاحی در بخش فرهنگ، با تکیه بر بهبود عملکرد نهادهای موجود، همچون سازمان صداوسیما، سازمان اوقاف و امور خیریه و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، و تأسیس نهادهای جدید مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی و سازمان تبلیغات اسلامی پیگیری شد. باید توجه داشت که اندیشه نهادسازی انقلابی در حوزه فرهنگ، اندیشه‌ای نیست که تنها محدود به سال‌های آغازین تأسیس جمهوری اسلامی باشد. در حوزه نهادهای فرهنگی، دو نهاد سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و مرکز رسیدگی به امور مساجد با فاصله

چندساله ایجاد شدند تا پاسخگوی نیازهای احصاء شده از سوی نظام باشند. بیشتر نهادهای انقلابی فرهنگی، فارغ از دوره تأسیس خود و یا نیروهای موثر در خلق ایده تأسیس، دارای وجه تربیتی در سطوح عمومی و نخبگانی هستند.

▪ شورای عالی انقلاب فرهنگی: مطابق مصوبه «جایگاه، اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۶)، بررسی و تحلیل شرایط و جریان‌های فرهنگی، ارزشی و اجتماعی جامعه به منظور تعیین نقاط قوت و ضعف و ارائه راه‌حل‌های مناسب، تدوین و تصویب سیاست‌های اساسی تبلیغات کشور، تهیه و تدوین مبانی و شاخص‌های دانشگاه متناسب با نظام اسلامی و طراحی راه کارهای تحقق آن و تعیین سیاست‌های نظام آموزشی و پرورشی و آموزش عالی کشور در زمره‌ی وظایف شورا هستند. شورا به منظور جامه عمل پوشاندن به این اهداف تاکنون اسناد بالادستی گوناگونی نظیر سند تحول بنادین آموزش و پرورش، نقشه مهندسی فرهنگی کشور، نقشه جامع علمی کشور و سند راهبردی توسعه پژوهش و آموزش‌های عالی قرآنی کشور و مجموعه‌ای از مصوبات در مورد مسائل مختلف فرهنگی همچون حجاب و عفاف و زیست جنسی را به تصویب رسانده است.

▪ سازمان صداوسیما: اگر نقش شورای عالی انقلاب فرهنگی بیشتر در زمینه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان تربیت فرهنگی بوده، دیگر نهادها به صورت مشخص در بخش‌های جزئی و به صورت عملیاتی فعالیت کرده و می‌کنند. سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر انحصار رسانه فراگیر صوت و تصویری که به موجب قانون اساسی دارد، این ظرفیت را دارد که ابزار رسانه را در اختیار اهداف تربیتی جمهوری اسلامی ایران قرار دهد. تشبیه صداوسیما به دانشگاه بر پایه این مأموریت سازمان بنا شده است. رسانه ملی به دلیل اثرگذاری بر ساحت‌های گوناگون زیست افراد، تأثیری بیشتر از تولید برنامه در حوزه تربیت عمومی دارد. الگودهی، الگوزدایی، تداعی معانی، تشویق و تنبیه، ترویج محاسن و مکارم اخلاقی و امر به معروف و نهی از منکر از جمله روش‌های تربیتی رسانه ملی هستند. سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از طریق اصول کاربردی شامل بسط نفوذ دین، بازتولید پیام‌های دین در قالب‌های جدید، بسترسازی برای

ایجاد تحول روحی، اطلاع‌رسانی و الگوآفرینی در خدمت این عناصر باشد. (طاهرپور و قاسمی، ۱۳۹۲: ۳)

■ سازمان تبلیغات اسلامی: سازمان تبلیغات اسلامی، که در بدو تأسیس شورای عالی تبلیغات اسلامی نام نهاده شد، دیگر نهاد انقلابی فرهنگی حائز اهمیت در زمینه تربیت عمومی است. این سازمان از یک سو مأموریت مدیریت اعزام مبلغ در سراسر کشور، به ویژه مناطق محروم، را بر عهده دارد که از این منظر تلاش دارد شکاف میان حوزه‌های علمیه و حوزه عمومی جامعه ایران را کاهش دهد و از سوی دیگر کانال ارتباطی میان نظام جمهوری اسلامی با تشکل‌ها و گروه‌های مردمی مذهبی است و وظیفه نظارت بر آن‌ها را بر عهده دارد. با توجه به اساس‌نامه و تجربه زیسته سازمان تبلیغات می‌توان هدف اصلی آن را تأثیرگذاری بر افکار عمومی و اصلاح آسیب‌های نظام سیاسی حاکم در این حیطة دانست که خود ماهیتی تربیت‌محور دارد.

■ مرکز رسیدگی به امور مساجد: مرکز رسیدگی به امور مساجد جزو آن دسته از نهادهای انقلابی است که موضوع حکمرانی‌اش تربیت دینی به صورت مستقیم نیست اما با پشتیبانی و حمایت‌های مادی و معنوی از مساجد به‌عنوان اصلی‌ترین پایگاه‌های تربیت دینی به صورت غیرمستقیم در پیشبرد این مأموریت فرهنگی جمهوری اسلامی نقش ایفا می‌کند. آیت‌الله مهدوی کنی به‌عنوان تأثیرگذارترین فرد در تأسیس مرکز همواره در الگوی مدیریتی خود به مباحث تربیتی توجه کرده و از این منظر نهادسازی را فهم می‌کردند. ایشان قائل به نقش حداکثری امام جماعت مسجد در حوزه‌های عبادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بودند و تلاش داشتند تا با تشکیل جلسه و تأسیس کتابخانه در دوره امام جماعتی خود در مسجد جلیلی، با بحران‌های تربیتی پیش‌روی جوانان مقابله کنند (افتخاری و پورجعفری صدرآباد، ۱۳۹۷: ۱۳۴). مرکز رسیدگی به امور مساجدی نهادی بود که با هدف عمومی‌سازی این قبیل اقدامات در کشور ایجاد شد.

■ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی: نقش تربیتی نهادهای انقلابی فرهنگی به داخل مرزهای سرزمینی ایران محدود نبوده و نیست و تأسیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی حکایت از عینیت جهان‌شمول بودن پروژه‌های فرهنگی نظام در دستور کار

سیاستگذاری آن دارد. سازمان با اعزام رایزنان فرهنگی به نهادهای دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در کشورهای گوناگون نسبت به طرح و پیگیری ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی در خارج از کشور مبادرت می‌کند. این سازمان همچنین همکاری‌هایی را با وزارت علوم و مدیریت حوزه‌های علمیه برای تشکیل هیأت‌های علمی-دانشگاهی و تبلیغ آرمان‌های انقلاب سامان داده است (اعرافی، ۱۴۰۰ و بهمنی، ۱۴۰۱). سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در شرایطی تشکیل شد که نوعی تحول نهادی در سلسله‌مراتب اداری فرهنگی کشور رخ داده بود و وزارت فرهنگ و هنر به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تبدیل شده بود. با این حال بخش بین‌الملل این وزارتخانه کماکان با ساختار به‌جامانده از دوره پهلوی که در آن گفتمان ملی‌گرایی شاهنشاهی غلبه داشت فعالیت می‌کرد. سازمان با این ایده تشکیل شد که ساختاری متناسب با ترویج گفتمان تشیع و انقلاب اسلامی به وجود بیاید و در عین حال نهادهای موازی با مأموریت‌های مشابه را ذیل یک نهاد مشخص جمع کند. موسسان سازمان در بدو تأسیس آن تجربه «رابطه العالم الاسلامی» عربستان سعودی، سازمان ترویج ارزش‌های وهابیت در خارج از عربستان، را مطالعه کرده و خواهان ایجاد نسخه ایرانی شیعی آن بودند (مظفری، ۱۴۰۰). برنامه چنین بود که این نسخه بومی نیز مبادرت به اشاعه تربیت دینی شیعی در خارج از مرزهای کشور کرده و در عین حال مؤلفه‌های هویت‌بخش ملی مانند زبان فارسی را ترویج دهد.

۵. مطالبات دینی گسترده مردم از حکومت

در تحلیل سقوط رژیم پهلوی می‌توان از دو فرضیه فروپاشی درونی و خواست تغییر نظام سیاسی یاد کرد. فروپاشی ناشی از سست شدن بنیان‌های درونی نظم سیاسی و سیطره‌یافتن بیماری‌هایی نظیر فساد و فقدان کارآمدی بر آن است. از آنجایی که نظام سلطنتی پهلوی نهایت حمایت خارجی از سوی ایالات متحده را دارا بود و ثروتمندبودن دولت که ناشی از درآمدهای نفتی بود، امکان بهره‌مندی از قدرت سازمان‌یافته علیه مخالفان را به آن می‌داد، فرضیه فروپاشی درونی در مورد سقوط آن صدق نمی‌کند. اما مجموعه‌ای از عوامل، که عمدتاً ماهیتی فرهنگی و هویت‌محور داشتند، منجر به پدیدآمدن خواست تغییر سیاسی کلان از سوی عموم مردم شد. تعارض شدید فرهنگی میان حاکمیت و مردم که مصادیق گوناگونی همچون سیاست کشف

حجاب، نفی ارزش‌های اسلامی، نفی و ممنوعیت عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام، مقابله با چهره‌های مذهبی و محدودیت و حذف آنان از مناصب اداری و سازمانی، تبلیغ سازمان‌یافته مذاهب نوپدید نظیر بهائیت و ترویج ارزش‌های مفروض این مذاهب و بی‌بندوباری اخلاقی گسترده خانواده سلطنتی داشت، جامعه ایرانی را به مرز بی‌تحملی رساند. باید توجه داشت که عمده مردم نیز خواهان برقراری نظام کمونیستی مورد حمایت بلوک شرق که با آن نیز تعارض‌های گفتمانی داشتند نبودند. از این رو تحت لوای شعارهای مبارزه با سیاست‌های فرهنگی اسلام‌ستیزانه امام خمینی (ره) بسیج شدند. (توکلی، ۱۳۸۶)

اقدامات انجام‌شده در راستای پروژه گذار فرهنگی در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱. پذیرش مشارکت هویتی مردم در تحکیم ریشه‌های انقلاب اسلامی با آزاد اعلام کردن اجرای سنن و آیین‌های مذهبی نظیر عزاداری ماه‌های محرم و صفر؛ ۲. پاکسازی بدنه نظام حکمرانی به صورت عام و دستگاه دیوان‌سالاری به صورت خاص از عناصر ضد‌مذهبی با اجرای سیاست‌های گزینش نیروی کار و نسبت‌سنجی کارکنان با ارزش‌های انقلابی از طریق مشروط کردن حضور آن‌ها در دیوان‌سالاری به قبولی در مصاحبه‌های گزینش و ۳. نهادسازی با هدف سیاست‌گذاری‌های کلان (شورای عالی انقلاب فرهنگی)، خرد (سازمان تبلیغات اسلامی و مرکز رسیدگی به امور مساجد) و اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های ابلاغ‌شده از سوی مراجع فوق در سلسله‌مراتب اداری (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران). اگر دو دسته اقدامات نخست فوق طبیعی سلبی داشت و در پی تعریف ماهیت متمایز نظام جمهوری اسلامی در قیاس با رژیم پهلوی در حوزه فرهنگ بود، نهادسازی به‌دنبال جامه عمل پوشاندن به آرمان‌ها و ایده‌آل‌های اسلامی مردم در نظام سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی کشور بود. شورای عالی انقلاب فرهنگی با این هدف ایجاد شد که نهاد دانشگاه و حوزه فرهنگ عمومی را از آسیب‌ها و تهاجم فرهنگی حفظ کرده و شرایط مطلوب برای رشد و پرورش شخصیت دانشجویان و شهروندان را به وجود آورد. سازمان تبلیغات اسلامی و مرکز رسیدگی به امور مساجد این هدف را از طریق ارتباط مستقیم با عامه مردم در نهادهای مذهبی نظیر مساجد، هیئت‌های عزاداری و تشکل‌های مردم‌نهاد مانند خیریه‌ها و صندوق‌های قرض‌الحسنه دنبال می‌کردند. تأسیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و سازمان

صداوسیما نیز این اطمینان را به شهروندان داد که دو بخش حائز اهمیت دیپلماسی عمومی و رسانه‌های فراگیر صوتی و تصویری تحت حاکمیت ارزش‌های اصیل دینی هستند. نهادسازی فرهنگی انجام شده در تجربه حکمرانی جمهوری اسلامی را می‌توان با اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مورد تحلیل قرار داد. امام (ره) حکومت را از مردم جدا ندیده بلکه آن را به مثابه ابزاری پر قدرت در اختیار خواسته‌های آنان ارزیابی می‌کردند. حکومت در نگاه امام خمینی (ره) جنبه‌ای آلی و ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی و به کمال و سعادت رساندن مردم را دارد؛ پس حکومت از آن مردم است و آنان خود به وجود آورنده و ادامه‌دهنده آن هستند (جمشیدی، ۱۳۹۹). بر این اساس، تأسیس و تداوم حیات نهادهای انقلابی فرهنگی جمهوری اسلامی، نمایانگر اعمال غیرمستقیم حق حکمرانی مردم در حوزه کمال و سعادت بشری است.

۶. ادراک و درونی‌سازی ایده‌های غربی‌زدایی و بازگشت به خویشتن

تحلیل فضای فکری ایران در دو دهه پایانی حیات رژیم پهلوی برای بررسی ریشه‌های نهادسازی فرهنگی در دوره جمهوری اسلامی اهمیت فراوانی دارد. دهه ۴۰ شمسی را اوج محبوبیت جریان بومی‌گرایی در ایران می‌دانند؛ زمانی که نویسندگان و روشنفکران بسیاری مانند سیدفخرالدین شادمان، داریوش شایگان، سیداحمد فرید، علی شریعتی و جلال آل احمد مباحثی مانند انتقاد از شبه‌مدرنیسم غرب‌گرایانه، نسبت شرق و غرب، مخالفت با تکنیک، نقد زندگی شهرنشینی جدید و تأکید بر میراث بومی در قبال بحران‌های تجدد و نوسازی را در آثار خود طرح می‌کردند. غلبه گفتارهای غرب‌زدگی و بازگشت به خویشتن که محصول این تلاش گسترده تئوریک بود، ابزار نظری لازم را برای پدید آمدن جنبش فکری اسلامی مبارزی در دهه بعد از خودش را فراهم کرد (بروجردی، ۱۳۷۸: ۱۹۹ و ۲۶۸). به جز قشر روشنفکر، نویسندگانی نظیر غلامحسین ساعدی، جمال میرصادقی، احمد محمود و علی محمد افغانی در آثار خود گفتمان بازگشت به خویشتن را ترویج دادند. آن‌ها در مورد جوانانی نوشتند که در کشاکش برنامه‌های نوسازی از بالای رژیم پهلوی، نوعی تقدس‌زدایی در قبال ملاک‌ها و ارزش‌های زندگی سنتی را از خود نشان می‌دهند و علیه خرافات می‌شورند، اما در عین حال در جستجوی راهی برای پیشرفت ناکام می‌مانند و در برخورد با دو دنیای سنت و تجدد، دچار سردرگمی می‌شوند (منوچهری و عباسی، ۱۳۸۹). ایده بازگشت به خویشتن در دوره تکوین خود درون‌مایه‌ای راه‌حل محور نسبت به

دو اندیشه سنت و تجدد داشت که آن را به‌عنوان مسیری سوم برای خروج از سردرگمی میان آن دو اندیشه محبوب ساخته بود. این ایده بر پایه اندیشه‌ای بومی از مدرنیته سامان یافته بود که فاقد تضادها و بحران‌های هویتی در عرصه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و فردی دوره معاصر در قبال گذار از سنت به تجدد بود. این اندیشه با پیروزی انقلاب اسلامی توانست درون‌مایه اصلی خود که بازگشت به طینت الهی و باطن‌خدایی بود را در نهادهای انقلابی نهادینه کند.

انعکاس ایده بازگشت به خویشتن در نظام حکمرانی جمهوری اسلامی خود را در نهادسازی فرهنگی نشان داد. مطالعات حکایت از آن دارند که نقش مردم و مشارکت مردمی در در بخش حکمرانی فرهنگی در جمهوری اسلامی بهتر و بیشتر از سایر بخش‌هاست که خود موجد تکوین نوعی مدل حکمرانی خوب بومی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی است. بخشی از این موفقیت بر اساس طراحی نهادی بومی نهادهای انقلابی حاصل شده است. در حالی که نهادها در رژیم پهلوی به شدت شخصی بودند و حیات‌شان در ساختار اقتصاد سیاسی نفتی آن رژیم در ارتباط وثیق با نزدیکی موسس‌شان به دربار قرار داشت، نهادهای انقلابی یا اساساً به شکل شورایی هستند یا در درون خود فرآیندهای تصمیم‌سازانه مبتنی بر مشارکت بخش‌های دولتی، حاکمیتی، خصوصی و مردمی دارند. این شکل از نهادسازی خود معرف نوعی بازتعریف هویتی در بخش سیاست‌گذاری کلان نسبت به رژیم پیشین است. عالی‌ترین شکل این نهادسازی نوین را می‌توان در شورای عالی انقلاب فرهنگی یافت. نخستین اعضای آن که ستاد انقلاب فرهنگی را تشکیل دادند، دانشگاہیانی بودند که مستقیماً از سوی رهبر انقلاب اسلامی حکم عضویت خود را دریافت کردند. در ترمیمی هم که در شهریور سال ۱۳۶۲ انجام شد، اعضای حقوقی (نخست‌وزیر، وزیر فرهنگ و آموزش عالی و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی) نیز افزوده شدند که مبین حاکمیت غیرمستقیم مردم‌سالارانه است.

با پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران به سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران تغییر نام داد. اما این نهاد به جز تغییر اسم با تغییرات سازمانی مدیریتی نیز مواجه شد. در حالی که سازمان در رژیم پهلوی توسط یک رئیس مدیریت می‌شد، نحوه مدیریت آن در دوره جمهوری اسلامی به گونه‌ای بومی بازتعریف شد. در وضعیت جدید، به موجب اصل ۱۷۵ قانون اساسی، شورای سرپرستی صداوسیما (و پس از بازنگری سال ۶۸ قانون اساسی شورای

نظارت بر صداوسیما) تشکیل می‌شد که مشارکت قوای سه‌گانه در مدیریت صداوسیما در همکاری با ریاست آن که منصوب رهبری بود را تضمین می‌کرد. این مشارکت در تجربه نهادسازی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نیز دیده می‌شود. مقام ریاست این سازمان با مصوبه شورای عالی و تأیید مقام معظم رهبری توسط وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نصب می‌شود. علی‌رغم آنکه دو نهاد مرکز رسیدگی به امور مساجد و سازمان تبلیغات اسلامی از نظر سازمانی وابستگی بیشتری به دفتر رهبر انقلاب اسلامی نسبت به ۳ نهاد پیشین دارند اما ایده بازگشت به خویشتن در این دو نهاد خود را در محتوای نوآورانه فرهنگی آن‌ها نشان داد که پیشینه‌ای در رژیم پهلوی نداشت.

نتیجه‌گیری

تجربه نهادسازی انقلابی فرهنگی در جمهوری اسلامی در نوع خود تجربه‌ای خاص است که در بین نظام‌های حکمرانی مشابه نیز کمتر دیده می‌شود. علت این امر نگاه خاصی است که به فرهنگ در نظام حکمرانی جمهوری اسلامی وجود دارد. اهمیت بالای این مفهوم در تقریر شیعی از نظریه اسلام سیاسی باعث شده تا نوعی روند مشارکت محور خاص در تجربه انقلاب اسلامی در طول حیات آن پدیدار شود. این مقاله با تمرکز بر پیشینه تأسیس ۵ نهاد انقلابی فرهنگی (شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان صداوسیما، جمهوری اسلامی ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و مرکز رسیدگی به امور مساجد) و با بهره‌گیری از روش جبر بولی توانست وجود ۳ شرط امکانی را در تأسیس تمامی آن‌ها شناسایی کند: ادراک تربیت و پرورش فرهنگی شهروندان مطابق با ارزش‌ها و اصول اسلامی توسط نیروهای انقلابی، وجود مطالبات دینی گسترده مردم از حکومت، ترویج ایده‌های غربی‌زدایی و بازگشت به خویشتن. پژوهش حاضر بر خلاف آثار مشابه که معمولاً نگاهی یکپارچه به نهادهای انقلابی دارند، متمرکز بر نهادهای انقلابی فرهنگی است که در مختصات تمدنی خاصی قرار دارند و از این رو در بررسی منطق تأسیس و حکمرانی آن‌ها، باید به جزئیات مهم‌شان پرداخته شود. پژوهش حاضر توانسته این جزئیات را در دو محور زمینه‌های مشترک و غیرمشترک احصاء کند که دیدگاه دقیق‌تری در

اختیار دستگاه سیاستگذاری و مدیریتی جمهوری اسلامی برای بازآفرینی این تجربه موفق با توجه به اقصائات زمانه قرار می‌دهد.



زمینه‌های غیرمشترک تاسیس نهادها:

۱. حضور یک شخصیت روحانی از نحله اسلام فقهاتی (مرکز رسیدگی به امور مساجد، شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان تبلیغات اسلامی)
 ۲. وجود تهدید هویتی از سوی نیروهای سیاسی بدیل (شورای عالی انقلاب فرهنگی و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی)
- زمینه‌های مشترک تاسیس نهادها:
۱. هرگاه نیاز به تربیت و پرورش فرهنگی مردم مطابق با ارزش‌ها و اصول اسلامی توسط نیروهای انقلابی ادراک شود.
 ۲. مردم محوریت یافته و مطالبات دینی گسترده از حکومت داشته باشند.
 ۳. ایده‌های غربی‌زدایی و بازگشت به خویشتن، ادراک و درونی شود.

جدول ۶. شروط امکان تأسیس نهادهای انقلابی در حوزه فرهنگ با منطق جبر بولی

پیامد	نگارش به زبان جبر بولی	شروط امکان تأسیس					نهاد انقلابی
		وجود تهدید هویتی از سوی نیروهای سیاسی بدیل (B)	حضور یک شخصیت روحانی از نحله اسلام فقهاتی (F)	ادراک و درونی‌سازی ایده‌های غربی‌زدایی و بازگشت به (Kخویشتن)	وجود مطالبات دینی گسترده مردم از حکومت (V)	ادراک تربیت و پرورش فرهنگی شهروندان مطابق با ارزش‌ها و اصول اسلامی توسط نیروهای (Tانقلابی)	
تأسیس نهاد انقلابی فرهنگی (G)							
G	TVKFB	۱	۱	۱	۱	۱	شورای عالی انقلاب فرهنگی
G	TVKfb	۰	۰	۱	۱	۱	سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران
G	TVKFb	۰	۱	۱	۱	۱	سازمان تبلیغات اسلامی
G	TVKfB	۱	۰	۱	۱	۱	سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
G	TVKFb	۰	۱	۱	۱	۱	مرکز رسیدگی به امور مساجد

فهرست منابع

- آذین، احمد، قائدی، محمدرضا، گلشنی، علیرضا (۱۳۹۳)، «وحدت جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ششم، شماره ۲۳
- اکبری، بهمن، قانع، احمدعلی (۱۴۰۰)، «برای تربیت نیرو کاری نکرده‌ایم / انتخاب رایزنان فرهنگی منحصر به داخل سازمان نباشد»، مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)، ۲۰ تیر ۱۴۰۰
- امام خمینی (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- ایوبی، حجت‌الله، جعفری، نادر (۱۴۰۰)، «دکتر ایوبی: سازمان فرهنگ و ارتباطات مأموریت جدیدی در اقتصاد فرهنگ تعریف کند / دکتر جعفری: رویکرد مردمی جزو شاخص‌های ارزیابی سازمان قرار گیرد»، سایت مرکز دانشگاه امام صادق (ع)، ۳ شهریور ۱۴۰۰
- اشرفی، اکبر (۱۳۹۵)، «مطالعه علل توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی از منظر جامعه‌شناسی احزاب سیاسی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵
- اشرفی، اکبر (۱۳۹۹)، «بررسی تأثیر نهادسازی در تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر رهیافت نهادی»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۸، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۹
- ابراهیم‌آبادی، حسین، محمدی، علیرضا (۱۳۹۶)، «ریشه‌های فکری سیاست‌گذاری فرهنگی انقلاب اسلامی و چگونگی هژمونیک شدن این سیاست‌ها با استفاده از مدل گرامشی: مطالعه آرای جلال آل احمد، علی شریعتی و امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال سیزدهم، شماره ۴۷
- افتخاری، اصغر، پورجعفری صدرآباد، مهدی (۱۳۹۷)، «الگوی امام جماعت در جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی امام جماعتی آیت‌الله مهدوی کنی (ره) در مسجد جلیلی»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ششم، شماره ۲
- اصلان‌زاده، فاطمه (۱۳۹۴)، «تحلیل سیاست‌گذاری فرهنگی با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی هابرماس»، فصلنامه امور خبری، شماره ۱۴
- اعرافی، علیرضا (۱۴۰۰)، «آمادگی حوزه‌های علمیه برای همکاری با سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی»، سایت باشگاه خبرنگاران جوان، ۵ دی ۱۴۰۰
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸)، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزانه
- بهمنی، محمدرضا (۱۴۰۱)، «همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و وزارت علوم در خارج از کشور»، سایت خبرگزاری صداوسیما، ۱ اردیبهشت ۱۴۰۱
- بیگدلو، رضا، شهیدانی، شهاب (۱۳۹۶)، «تحلیل نوسازی نظام آموزشی ایران در دهه چهل و اوایل دهه پنجاه (با تأکید بر کنفرانس انقلاب آموزشی رامسر)»، فصلنامه تاریخ ایران، سال دهم، شماره ۳
- بی‌نام (۱۳۹۳): نقشه مهندسی فرهنگ کشور، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

- بیگدلی، عطاالله (۱۳۹۱)، *گفتارهایی در تاریخ تمدن*، تهران: دانشگاه امام صادق.ع.
- حاضری، مهدی (۱۳۹۱)، *امام خمینی (ره) و نهادهای انقلاب اسلامی: تبیین آثار موضوعی (دفتر سی و هشتم)*، تهران: عروج (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره))
- توکلی، یعقوب (۱۳۸۶)، «بازکاوی نظری علل سقوط نظام شاهنشاهی»، نشریه *زمانه*، شماره ۵۷
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۹)، «مردم و افکار عمومی در اندیشه امام خمینی؛ ویژگی مهم حکومت دینی در نگاه امام خمینی توجه به مردم است»، پرتال امام خمینی، ۹ تیر ۱۳۹۹
- جمالزاده، ناصر، امینیان، مهدی (۱۳۹۲)، نقش مساجد در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، *مطالعات فرهنگ ارتباطات*، سال چهاردهم، شماره ۲۴
- حاج علی اکبری، محمدجواد (۱۳۹۵)، گزارشی از فعالیت‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد، خبرگزاری ایسنا، ۸ خرداد ۱۳۹۵
- حسینی، سیدعبدالله (۱۳۹۹)، *مدیریت مسجد؛ مبانی، مبادی و ضرورت‌ها*، تهران: دفتر مطالعات پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی مرکز رسیدگی به امور مساجد
- جمشیدی راد، محمدصادق، محمودپناهی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۱)، «مفهوم اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، دوره دوم، شماره ۵
- خان‌محمدی، یوسف (۱۳۸۶)، «دولت و سیاستگذاری فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، *فصلنامه دانشگاه اسلامی*، سال یازدهم، شماره ۲
- دارون عجم اوغلو، جیمز ای. رابینسون (۱۳۹۸)، *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟: ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر*، محسن میردامادی (مترجم)، محمدحسین نعیمی‌پور (مترجم)، تهران: روزنه
- دریفوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۸۷)، *میشل فوکو، فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی
- رضایی، سیاوش (۱۳۹۹)، *الگوی نهادسازی انقلابی در انقلاب اسلامی ایران*، تهران: دانشکده دفاع ملی
- رستگاری، محمدحسین (۱۳۹۵)، *دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: چالش‌ها و چینش‌ها*، تهران: موسسه پویه مهر اشراق
- رضایی، سیاوش، ایروانی، محمدجواد، شمس دولت‌آبادی، سیدمحمددرضا، فروزنده، لطف‌الله (۱۳۹۹)، «ارائه الگوی نهادسازی در انقلاب اسلامی بر اساس گفتمان امام و رهبری»، *فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک*، سال هجدهم، شماره ۷۹، بهار ۱۳۹۹
- دارابی، علی (۱۳۹۴)، «طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی»، *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، دوره ۸، شماره ۱، ۲۰-۷

رشیدی نژاد، مهدی (۱۳۹۰)، «ظرفیتهای تمدنی انقلاب اسلامی ایران»، دانشگاه باقرالعلوم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم سیاسی، استاد راهنما: حجت الاسلام و المسلمین دکتر آل‌غفور، استاد مشاور: حجت الاسلام و المسلمین دکتر نوروزی.

زائری، قاسم و محمدعلی‌زاده، حاجیه (۱۳۹۳)، «دیرینه‌شناسی طرح «دانشگاه اسلامی» در ایران»، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۲۵.

زائری، قاسم و محمدعلی‌زاده، حاجیه (۱۳۹۶)، «تباریابی انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها»، شماره ۳۷، *راهبرد فرهنگ*، بهار ۱۳۹۶.

زائری، قاسم، ذوالفقاری، ابوالفضل، محمدعلی‌زاده، حاجیه (۱۳۹۵): «شناسایی صورت‌بندی گفتمانی واقعه «انقلاب فرهنگی در دانشگاهها» (۱۳۵۹-۱۳۶۳)»، *فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۲۲، شماره ۸۶.

شیرعلی‌نیا، جعفر (۱۳۹۹)، «ابتدای انقلاب قرار بود پریسا و شجریان در صداوسیما بخوانند/ امام خمینی (ره) از ابتدا مخالف موسیقی بود»، سایت دیده‌بان ایران، ۲۰ مهر ۱۳۹۹، تاریخ آخرین دسترسی ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۰ فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸): *سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران*، تهران: رسا

صالحی امیری، سیدرضا، محمدی، سعید (۱۳۸۷)، «ارزیابی نقش سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در تبادل فرهنگی با سایر کشورها»، *مجله مدیریت فرهنگی*، سال دوم، شماره اول

صالحی امیری، سیدرضا، محمدی، سعید (۱۳۸۹)، *دیپلماسی فرهنگی*، تهران: ققنوس

علیزاده سیلاب، قدسی (۱۳۹۸)، «مطالعه تطبیقی سبک رهبری حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر اجماع‌سازی و نهادسازی»، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، رساله جهت اخذ درجه دکتری، رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، استاد راهنما: دکتر زاهد غفاری هاشجین، استاد مشاور: دکتر یوسف ترابی.

شریفی، سیدعلیرضا، فاضلی، عبدالرضا (۱۳۹۱)، «واکاوی سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران: آسیب‌ها و راهبردها»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۶۹

صادقی نیارکی، مجید، فقیه حقانی، موسی، نجفی، موسی (۱۳۹۹)، «نسبت اقدامات فرهنگی-اجتماعی فرح پهلوی در تعمیق پیوست‌های فرهنگی سلسله پهلوی»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، دوره ۱۰، شماره ۳

طاهرپور، زهره، قاسمی، خدیجه (۱۳۹۲)، «نقش تربیتی رسانه ملی در شکل‌گیری سبک زندگی اسلامی؛ با فراهایی از سخنان امام رضا علیه‌السلام: سبک زندگی رضوی»، *دوفصلنامه معارف رضوی و رسانه*، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

کاوند، رضا، کاوند، جمال (۱۳۸۷)، «سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در سی سال انقلاب اسلامی و آسیب‌شناسی آن»، همایش ملی سی سال انقلاب اسلامی، دستاوردها، آسیبها و فرصتها، تهران: دانشگاه صنعتی شریف

- عاقبتی، آرش (۱۴۰۰)، «سیاست‌گذاری فرهنگی پس از انقلاب اسلامی (بخش نخست)»، سایت پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۰
- غفاری هشیجین، زاهد، علیزاده سیلاب، قدسی، ترابی، یوسف (۱۴۰۰)، «نهادسازی در سبک رهبری حضرت امام خمینی»، *دوفصلنامه اسلام و علوم اجتماعی*، سال ۱۳، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۴۰۰
- فداکار لنگرودی، محسن (۱۳۹۱)، «نهادسازی و پویایی انقلاب اسلامی ایران در اندیشه حضرت امام خمینی (ره)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه: مدرسی معارف اسلامی، گرایش: انقلاب اسلامی، استاد راهنما: دکتر مصطفی ملکوتیان، استاد مشاور: دکتر علی شیرخانی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۲)، *دیرینه‌شناسی دانش*، ترجمه افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۱ الف)، *تاریخ جنون*، فاطمه ولیانی. تهران: نشر هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۸۱ ب)، نیچه، تبارشناسی و تاریخ، نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده؛ مندرج در: (کهون، لارنس (۱۳۸۱)، *متن‌گزیده‌های مدرنیسم و پست‌مدرنیسم*، عبدالکریم رشیدیان و دیگران، تهران، نشر نی.
- فجری، محمدمهدی (۱۳۸۸)، آشنایی با کارکردهای مسجد، مجله مبلغان، شماره ۱۲۰
- فجری، محمدمهدی (۱۳۹۹)، جایگاه مسجد از منظر امام خمینی (ره)، پرتال امام خمینی، ۲۹ مرداد ۱۳۹۹
- کچویان، حسین (۱۳۸۲)، *فوکو و دیرینه‌شناسی دانش*، تهران: دانشگاه تهران.
- کچویان، حسین (۱۳۸۴)، *تطورات گفتمان‌های هویتی در ایران*، تهران: نی.
- کچویان، حسین و زائری، قاسم (۱۳۸۸)، ده‌گام روش‌شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ، *راهبرد فرهنگ*، شماره هفتم، پاییز ۱۳۸۸.
- کلهر، سینا (۱۴۰۰)، «دکتر کلهر: فلسفه وجودی سازمان فرهنگ و ارتباطات نیازمند بازخوانی است»، سایت مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)، ۶ مرداد ۱۴۰۰
- فارس (۱۳۸۵)، «عملکرد سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در نگاه صاحب‌نظران»، خبرگزاری فارس، ۳ مرداد ۱۳۸۵
- محمدی مزرعی، خدیجه (۱۳۹۶)، چرایی و چگونگی تحقق دولت اسلامی در دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی، استاد راهنما: دکتر مهدی نادری.
- معلمی، عباس و جاجرمی‌زاده، محسن (۱۳۹۸)، *فقه سنتی و نظام‌سازی*، قم: تمدن نوین اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۸۸)، *فرهنگ‌نامه نهادهای انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- مظفری، محمدحسین (۱۴۰۰)، «دکتر مظفری: برای بهبود روابط فرهنگی بین‌المللی ابتدا باید تعارضات گفتمانی را حل کرد/ داستان فتح چندباره سازمان فرهنگ و ارتباطات»، سایت مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)، ۲۰ شهریور ۱۴۰۰

- مقدم، سیدحمید (۱۴۰۰)، «انقلاب فرهنگی و چرایی تعطیلی دانشگاه‌های کشور»، سایت موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۳۰ فروردین ۱۴۰۰
- مقتدائی، مرتضی، ازغندی، علیرضا (۱۳۹۵)، «آسیب‌شناسی سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال دوازدهم، شماره ۳۴
- منوچهری، عباس، عباسی، مسلم (۱۳۸۹)، «فرآیند شکل‌گیری اندیشه سیاسی جلال آل احمد: بازگشت به خویشتن»، *فصلنامه سیاست*، دوره چهل، شماره ۴
- مولایی، آیت، سعادت‌راد، بهروز (۱۳۹۸)، «مشکلات نظارت قضایی بر نهادهای انقلابی با تأکید بر سازمان تبلیغات اسلامی»، حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۷، ۲۲۶-۲۰۷
- میرترابی، سیدسعید (۱۳۹۶)، «تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در روند ساخته‌شدن دولت پس از انقلاب از منظر نهادگرایی تاریخی»، *فصلنامه دولت‌پژوهی*، دوره ۳، شماره ۹، بهار ۱۳۹۶
- مرکز رسیدگی به امور مساجد (۱۳۹۷)، *آشنایی با راهبردها، برنامه‌ها و فعالیت‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد*، تهران: مرکز رسیدگی به امور مساجد
- نقیب‌زاده، احمد، امانی زوارم، وحید (۱۳۸۲)، *نقش روحانیت شیعه در پیروزی انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۷): «جمهوری اسلامی ایران در پنج گفتمان»، *نشریه مطالعات انقلاب اسلامی*، دوره ۴، شماره ۱۳
- نجفی، موسی، فقیه حقانی، موسی (۱۳۹۱)، *تاریخ تحولات سیاسی ایران: بررسی مؤلفه‌های دین، تجدد و مدنیت در تأسیس دولت-ملت در گستره هویت ملی ایران*، تهران: موسسه تاریخ مطالعات معاصر ایران
- ناظمی اردکانی، مهدی، داودی، مهدی، امامی، احمدعلی (۱۳۹۳)، «آرمان جهانی اسلام در اندیشه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال سوم، شماره ۹
- هوشی، اردشیر (۱۳۹۷)، «مصائب قطب‌زاده در تلویزیون»، سایت تاریخ ایرانی، ۲۵ دی ۹۷، تاریخ آخرین دسترسی ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۰
- یزدانی، عنایت‌الله، فرهنگ، محبوبه (۱۳۹۴)، «نقش سازمان‌های فرهنگی در تأمین صلح جهانی: مطالعه موردی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی»، *فصلنامه روابط فرهنگی بین‌المللی*، سال اول، شماره دوم
- Durkheim, Émile (1982), *The Rules of Sociological Method*, New York: Free Press
- Ragin, Charles (1987), *The Comparative Method*, Berkeley: University of California Press

